تصوير ابو عبد الرحمن الكردي

پارادکس اسلام و تروریسم

جستاری تحلیلی پیرامون واقعیت اسلام و تروریسم دینی

از منابع اهل سنت

نویسنده: پروفسور علی قره داغی
مترجم: علی عزیزی

STOP

بسم الله الرحمن الرحيم

پارادکس اسلام و تروریسم

(جستاری تحلیلی پیرامون واقعیت

اسلام و تروریسم دینی)

نویسنده: پروفسور دکتر علی قره‌داغی

بهار ۱۳۸۶

پارادکس اسلام و تروریسم

جستاری تحلیلی پیرامون واقعیت اسلام و تروریسم دینی

مؤلف: پرفسور دکتر علی قرەداغی

ترجمه: علی عزیزی ناشر: پرتوبیان

بازنگری و ویرایش: استاد عبدالله ایرانی

صفحه‌آرا: سمیّه تیموری (پرتوبیان)

چاپ و صحافی: بعثت

سال و نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۸۶

شمارگان و قطع: ۳۰۰۰ نسخه/ رقعی

قیمت: ۸۵۰ تومان

سرشناسه	: قرەداغی، علی محی‌الدین	Qarah Daghi, Ali Muhyi al – Din Ali
عنوان و پدیدآور	: پارادکس اسلام و تروریسم: جستاری تحلیلی پیرامون واقعیت اسلام و تروریسم دینی/ نویسنده علی قرەداغی؛ [ترجمه علی عزیزی].	
مشخصات نشر	: سنندج: پرتوبیان، ۱۳۸۵.	
مشخصات ظاهری	: ۹۳ص.	
شابک	: ISBN: 964-8327-98-X	
یادداشت	: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.	
زبان عنوان	: جستاری تحلیلی پیرامون واقعیت اسلام و تروریسم دینی.	
موضوع	: تروریسم ـ جنبه‌های مذهبی ـ اسلام.	
شناسه افزوده	: عزیزی، علی، ۱۳۴۱ ـ مترجم.	
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۵	BP۱۹۸/۷/ق۴ت۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۷۹	
شماره کتابخانه ملی	: ۳۵۸۲۱–۸۵م	

شابک: ۹۶۴-۸۳۲۷-۹۸-X ISBN: 964-8327-98-X

انتشارات پرتوبیان

۱۱۰

اسلام

سنندج ـ چهار راه شهدا، پاساژ عزّتی طبقه دوم. تلفن: ۲۲۵۸۷۵۹ -۰۸۷۱

WWW.kurdbook.Com

مرکز پخش: سنندج. چهار راه شهدا. پاساژ عزتی. طبقه اول پخش کتاب امام محمد غزالی ۲۲۵۶۱۰-

فهرست مطالب

ترجمه‌ی این رساله را به پدر و مادر گرامیم و به برادران و خواهران و تمامی همبستگان عزیزم تقدیم می‌نمایم آنهایی که همیشه مرا به دانش‌آموزی و نیکورفتاری توصیه کرده و می‌کنند.

بسمه تعالی

مقدمه‌ی مترجم:

فقر تئوریک گروههای تندرو اسلامی؟

الهی!

آب عنایت تو به سنگ رسید، سنگ بار گرفت

سنگ درخت رویانید،

درخت میوه و بار گرفت

درختی که بارش همه شادی،

طعمش همه انس،

بویش همه آزادي،

درختی که بیخ آن در زمین وفا

شاخ آن بر هوای رضا،

میوه آن معرفت و صفا،

حاصل آن دیدار و لقا.

الهی!

از وجود تو هر مفلسی را نصیبی است،

از کرم تو هر دردمندی را طبیبی است.

از سمت رحمت تو هر کسی را بهره‌ایست،

از بسیاری صوب بر تو هر نیازمندی را قطره‌ایست...

خواجه عبدالله انصاری

الهی! تو را به پاس انعام و الطاف بی‌کرانت می‌ستایم. تویی که از ما به ما آگاه‌تر و مهربانتری. تویی که تمامی قوانین و فرامینت بر هدایت و امنیت و سعادت و بهروزی بشریت، تأکید می‌ورزند. تویی که با هر زبانی مرا می‌نوایی تا ره خوشبختی و سعادت پیش رو گیریم. تویی که تمامی جلوه‌هایت، به ما درس محبت و مهرورزی، بخشش و فداکاری می‌آموزد. تویی که بیابانها و سنگهای سخت و سوزان را آفریدی تا به ما بفهمانی که دل سخت و سنگ نمی‌تواند

بستری برای رویش درختان و گیاهان خیر و سعادت باشند. تویی که به ما چشمان سردادی تا بدان نظم و نظام هستی را نظاره کنیم و لزوم پیروی از نظم و قانون را یاد بگیریم. تویی که به ما چشمان عقل دادی تا بدان رمز و راز رویش گلهای زیبا و معطر را در کنار خارهای موذی بدانیم و قانون همزیستی با مخالفان را یاد بگیریم. تویی که به ما زبان دادی تا بدان خواستها و نیازهای خود را با هم در میان بگذاریم و مشاکل خویش را بدو حل و فصل کنیم. تویی که به ما گوش دادی تا به سخن دیگران گوش بسپاریم...

الهی! به پیامبرت هزار درود می‌فرستم.

اویی که تو او را با وصف (خلق عظیم) تعریف و تمجید کرده‌ایند، و او را مظهر رحمت برای کل جهانیان خوانده‌اید. اویی که اشکهای رنجش و خونهای زخمش ظلم و ستم و بی‌مهری را خاموش و چراغ عدالت و محبت را روشن کرد. اویی که تا آخر زندگی‌اش با لبان تشنه‌اش و با شکم گرسنه‌اش همراه با آن همه آزار و اذیتها، همچنان برای نجات بشریت از یوغ بندگی و بردگی و سنگدلی... تلاش کرد.

الهی! پیامت را ارج می‌نهم.

پیامی که تو را به ما شناساند. پیامی که می‌خواهد ریشه‌های ظلم و ستم و خونریزی را از اعماق دل بشریت برکند و نهال عدالت و محبت و برابری و برادری را بکارد.

پیامی که آزادی، امنیت و رفاه را برای بشریت به ارمغان آورد و بدانها معنی بخشید. پیامی که به ما می گوید: اگر فردی به ناحق کشته شود بسان آنست که

تمام بشریت کشته شده باشند و هر که یک فرد را از مرگ نجات بخشد بسان آنست که تمام بشریت را از مرگ نجات داده باشد. پیامی که به ما می‌گوید: زنی به خاطر حبس گربه‌ای وارد جهنم شد؛ و مردی به خاطر رفع تشنگی سگی وارد بهشت شد.

پیامی که به ما می‌گوید: مسلمان کسی است که آنچه را برای خود می‌خواهد برای دیگران نیز بخواهد و مسلمان از دست و زبان او در امان باشند و ...

جامعه‌شناسان و روانشناسان معتقدند که خواسته یا ناخواسته هر عملکردی عکس‌العملی و هر کنشی واکنشی را در پی خواهد داشت.

وضعیت اسفبار کنونی جهان اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا اشغال مستقیم و غیرمستقیم سرزمینهای اسلامی توسط آمریکا و اسرائیل و... و جنایت‌آفرینی آنها در کشورهای اسلامی و کشتن و آواره کردن میلیونها مسلمان در سرزمین مادری‌اشان و تخریب منابع اقتصادی و زیرساختهای اقتصادی‌شان و سکوت و حتی گاهاً و یا تلویحاً حمایت دولتهای به اصطلاح اسلامی از این جنایتهای وحشیانه؛ همگی در بروز قیام‌هایی مسلحانه توسط بعضی از گروههای اسلامی، دخیل می‌باشند.

« رابرت پیپ » می گوید: *« شواهد به خوبی نشان می‌دهد که حضور نیروهای آمریکایی عامل اصلی (تروریسم انتحاری) است زیرا اگر بنیادگرایی اسلامی نقش اصلی را به عهده داشت ما می‌بایست شاهد فعالیت گروه عظیمی از تروریستهای انتحاری از بزرگترین کشورهای بنیادگرای اسلامی نظیر ایران باشیم چرا که این کشور ۷۰ میلیون جمعیت دارد که سه برابر جمعیت عراق و عربستان صعودی است امّا تاکنون هیچ کس از ایران در حملات انتحاری القاعده*

شرکت نداشته است و در مورد حضور تروریستهای انتحاری ایرانی در عراق نیز مدرکی در دست نیست.

سودان کشوری است با ۲۱ میلیون جمعیت و دولتی شدیداً بنیادگرا دارد بطوری که اسامه بن لادن در دهه ۱۹۹۰ مدت سه سال در این کشور زندگی کرد چون مجذوب ایدئولوژی سودان شده بود با وجود این تاکنون هیچ سودانی جزو تروریستهای القاعده نبوده است.

من دارای اولین اطلاعات بدست آمده و تکمیل شده از تمام عملیاتهای تروریستی انتحاری شبکه القاعده از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ هستم و هیچ یک از تروریستهایی که مرتکب آن شده‌اند از کشورهای بزرگ بنیادگرای مسلمان نیستند. سه چهارم از آنها عمدتاً اهل کشورهایی هستند که در آن‌ها از سال ۱۹۹۰ تاکنون آمریکا نیروهای مسلح مجهز و رزمنده مستقر کرده است. در این رابطه باید به خود عراق اشاره کرد. قبل از اشغال آن هرگز حتی یک حمله انتحاری در طول تاریخ این کشور روی نداده بود. اما از زمان حمله به عراق حملات انتحاری به سرعت چشمگیری افزایش پیدا کرده است. در سال ۲۰۰۳ ما شاهد ۲۰ حمله انتحاری بودیم در سال ۲۰۰۴ تعداد آن به ۴۸ و فقط در نیمه اول سال ۲۰۰۵ به بیش از ۵۰ حمله افزایش یافت. از زمان استقرار بیش از ۱۵۰ هزار نیروی آمریکایی هر ساله حملات انتحاری به دو برابر افزایش یافته است»[1]

---

۱. به نقل از مجله زیوار شماره۲۲. ص۹۴ مقاله منطق تروریسم انتحاری مشکل اشغال و نه بنیادگرایی.

نیت این گروهها (بنابه قول خویش) ادای وظیفه دینی و هدفشان نیز آزادسازیِ جهان اسلام از دست استعمارگران خارجی و داخلی است.

این، هدفی بسیار بزرگ و مقدس می‌باشد و به همین خاطر است که بعضی‌ها توان کنترل احساسات خویش را از دست داده‌اند و می‌خواهند با سرعت بسیار بالا هر چه زودتر به این هدف والا دست یابند. اما قدرت بالای استعمارگران و نیروی مجهز و پیشرفته آنها این سرعت غیرمجاز را بسیار پایین آورده و رسیدن به این هدف را بسیار کند کرده؛ این حرکت پرسرعت و آن همه زیگزاگها و موانع و توقف‌گاهها باعث شده‌اند، این گروهها دچار افراط شوند و راه خلاف را پیش رو گیرند و ناآگاهانه سیاست (هدف وسیله را توجیه می‌کند) دنبال نمایند.

آنها عملاً با استفاده غلط از متون دینی می‌خواهند کشتن خبرنگاران، جهانگردان، مسافران، ورزشکاران، دانش‌آموزان و دانشجویان و در کل شهروندان بی‌گناه غیرنظامی را توجیه کنند و انها را وسیله رسیدن به هدفی مقدس نمایند.

این روش بسیار غلط و غیر منطقی و غیر مشروع است؛ زیرا استفاده ابزاری از مظلومترین و در عین حال فعالترین اقشار جامعه همانند خبرنگاران، کارگران، دانشجویان... جرم و جنایتی است نابخشودنی و غیر قابل قبول و هرگز مورد تأیید دین نیست. و کاملاً با روش ارائه شده دینی و دعوتگری دینی و مقاصد شریعت ناهم‌خوانی دارد. (این رساله تا حدودی به این مسئله خواهد پرداخت).

و این تندرویها و کج‌رفتاریها ناشی از فقر تئوریکی گروههای تندرو اسلامی و خلط برخی از مضامین و مفاهیم دینی توسط آنها است.

گروههای تندرو اسلامی، دو مفهوم جامعه‌شناسی را با هم خلط کرده و وظایف و مسئولیت آندو را از هم جدا ننموده‌اند. آنهم مفهوم جامعه (حکومت) و جماعت (گروه) می‌باشد.

جامعه یعنی: مجموعه‌ای از استعدادها و تواناییها که توسط قدرت برتر کانالیزه و پستهای آنها تعیین شده باشند؛ و شامل قوای سه‌گانه و نیروی نظامی و نهادهای گوناگون مدنی... می‌باشد.

مسئولیت و وظیفه آن هم خدمت رسانی علمی، دینی، فرهنگی، بهداشتی و... به مردم و اجرای عدالت در جامعه و تأمین امنیت و آسایش و رفاه و آزادی برای شهروندان و تصمیم‌گیری درباره نیازها و خواستهای مردم و ارائه‌ی راهکارهای علمی برای برآورده نمودن آنها است.

اما جماعت: یکی از زیرمجموعه‌های جامعه یا حکومت است و هرگز مصداق مفهوم جامعه واقع نخواهد شد و به تنهایی از عهدهٔ وظایف و مسئولیت آن برنخواهد آمد. و باید موارد و مسایلی که مختص جامعه است و تنها در چارچوب آن می‌توان آنها را انجام داد، همچنان به حال خود باقی بمانند و به صورت مستقل یا تفکیکی و یا گروهی به انجام نرسند؛ مواردی همانند اجرای حدود و دفاع نظامی یا مبارزات مسلحانه علیه متجاوزان...

فقهای اسلامی بر این مسئله اتفاق نظر دارند که حدود الهی و دینی باید در چارچوب حکومت مستقل اسلامی، اجرا شوند. پیامبر اسلامی (ص) نیز تا وقتی

که در مکه و در قالب یک جماعت بود هرگز دست به مبارزات مسلحانه نـزد، اما وقتی که به مدینه هجرت فرمود و در آنجا حکومت (از جمله زیرمجموعـه آن یعنی نیروی نظامی) را تشکیل داد، از آن موقع به بعد در مواقع لزوم برای دفاع در برابر حملات دشمنان از نیروی نظامی استفاده کرد و مبـارزات مـسلحانه را به کار گرفت.

زیرا غیر ممکن است که بتوان در قالب جماعت (گروه) بنحو احسن از عهدهٔ وظایف اصلی خود بـه عنـوان دعـوتگر، همانـا روشـنگری و دعـوتگری دینـی و همچنین امر نظامی‌گری و مبـارزات مـسلحانه علیـه دشـمنان تـا دنـدان مسلح، برآمد.

گروههای تندرو اسلامی، هنوز که در قالب گـروه بـاقی مانـده‌انـد، در صـدد اجرای وظایف و مسئولیت حکومت و جامعه هستند و هم و غم خود را معطوف به مبارزات مسلحانه علیه دشمنان متجـاوز، در هـر شـرایط و در هـر مکـان و زمانی، نموده‌اند، و وظیفه اصلی خود را به عنوان دعوتگر در حاشـیه قـرار داده و یا اهمال کرده‌اند.

در متون دینی ما « غصب » دارای مفهوم و دامنه‌ی گسترده‌ای است. اما ما آن را خاص اموال منقوله و غیر منقوله کرده‌ایم و تنها در این چارچوب از آن بحث به میان می‌آوریم. درحالی که غصب دامنه‌ای گسترده و انواع گوناگونی دارد کـه خطرناکتر از همه آنها، غصب واژگان کلیدی دینی است، غـصب واژه‌هـایی کـه اساس کار فکری ـ دینی به شمار می‌آیند، که هر گونه دخـل و تـصرف در آنهـا تبعات و پیامدهایی بسیار ناگوار را برای دین و فهم دینی بـه بـار خواهـد آورد؛

ولی متأسفانه اصلاً و یا بسیار کم از آن بحث نمی‌شود و در تحقیقات و بحثها و پژوهش‌ها از آن ذکری به میان نمی‌آید.

از جمله‌ی آنها، غصب واژه جهاد است، که توسط پرشوران و شورانگیزان کج‌فهم و بدفهم به اسارت گرفته شده و پرونده اعمال خشونت‌آمیز و تروریستی خود را بدان مهر خواهند کرد و از آن سوءاستفاده سیاسی می‌کنند، و از دامنه‌ی گسترده آن کاسته‌اند و بدان چهره‌ای خشن داده‌اند و نمای اصلی آن را به کلی زیر لایه‌های جمود فکری خویش پنهان و یا ذوب کرده‌اند. مشکل اساسی آنها خلط دو مفهوم دینی و ارائه‌ی تعریف نادرست همانا از «**جهاد و قتال**» است. ایشان در تعریف آن دو آورده‌اند **یعنی** «*تلاش همیشگی خشونت‌آمیز و مسلحانه علیه دشمنان دین*» در حالی که در متون دینی، مفهوم و مصداق آندو کاملاً از هم جدایند و هر یک از آنها دارای تعریفی جدا و خاص می‌باشند.

در مفهوم دینی «**جهاد**: *تلاش مسالمت‌آمیز و همیشگی در راستای تحقق اهداف والای دین و دارای مفهوم و مصداقی عام می‌باشد*».

و «**قتال** نیز یعنی: *تلاش خشونت‌آمیز مشروع و موقت علیه دشمنان متجاوز و دارای مفهوم و مصداقی خاص است.*»

دکتر محمد عماره می‌گوید: «**جهاد** *عبارت است از بذل تمامی تلاش و کوشش قولی و عملی فرد مؤمن برای تبلیغ اسلام و تحمل انواع و اقسام مشقات و زحمات در راه خدا. و قتال برعکس آنچه که برخی ادعا می‌کنند، از ارکان دین و جزو جوهر و مقاصد آن نیست؛ زیرا جنگ و پیکار (قتال) به عنوان*

راه کاری در دعوت اسلامی ملنظر نبوده است و اساساً جنگ نمی‌تواند مولد یقین قلبی و ایجاد کننده‌ی ایمان درونی باشد، بلکه قتال و جنگ را مسلمانان به عنوان شیوه‌ای تدافعی به کار گرفته‌اند تا با کاربست آن از آزادی دعوت اسلامی و آزادی اعتقاد مسلمانان در برابر متجاوزان حمایت و محافظت نمایند... نباید به آنچه که کوته‌اندیشان و آموزگاران سبک‌سرشان بیان می‌دارند که دین اسلام به نیروی شمشیر گسترش یافته و قتال فی نفسه مطلوب دین بوده توجه کرد؛ چرا که قرآن در کلیت خود خلاف دیدگاه آنان را به اثبات می‌رساند. اما باید گفت که قرآن، خود بین دو مفهوم جهاد و قتال به صراحت تفکیک و تفاوت قایل است این افراد هستند که در بسیاری مواضع از قرآن تفسیری نادرست ارائه می‌دهند... »[1]

استاد ناصر سبحانی می گوید: « با توجه به نصوص دینی و سیره نبوی معلوم خواهد شد که جنگ آخرین گزینه‌ای است که مسلمانان برای دفاع از خود و از دعوت دینی بدان متوسل خواهند شد. »[2]

و همراه با این، اسلام برای تجویز نسخه جنگ یا قتال شرایطی قرار داده که باید کاملاً متحقق گردد از جمله:

---

۱. به نقل از کتاب اسلام و جنگ و جهاد، محمد عمار، مترجم احمد فلاحی ص ۲۵

۲. به نقل از مجله هه‌ژآن شماره ۱۸ و ۱۷ بحث قتال

۱. آمادگی درونی: به معنای اینکه فرد مراحل دعوت بالحکمه و موعظه حسنه و جدال با التی هی احسن را سپری و آیات آفاق و انفس را در خود تعبیر کرده باشد.

۲. آمادگی بدنی...

۳. آمادگی اجتماعی... و همراه با این‌ها باید جامعه (نه جماعت یا گروه) استعداد جنگ و نیاز و حاجت بدان را داشته باشند. [1]

۴. آمادگی نظامی و تسلیحاتی:

خداوند بزرگ می فرماید: واعدو الهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم"...

دکتر عبدالکریم زیدان در شرح این آیه می گوید: «*خداوند به ما دستور داده که توان نظامی خود را ارتقاء دهیم تا عاملی بازدارنده برای دشمنان باشند و آنها نتوانند علیه خدا و مسلمانان قد علم نمایند. و این بدین معنا است که باید قدرت نظامی و تسلیحاتی مسلمانان در سطح بازدارندگی و باعث ترس و هراس دشمنان باشد. و این هنگامی خواهد بود که قدرت مسلمانان بزرگتر و قوی‌تر از دشمنان باشد، بگونه‌ای که دشمنان جرأت حمله به مسلمانان و دولتهای مسلمانان را نداشته باشند، و علاوه بر آن باید دشمنان مأیوس و ناامید باشند از اینکه اگر به مسلمانان و یا دولتهای اسلامی حمله نمایند برای خود بهره‌ای ببرند. ارتقاء قدرت نظامی و تسلیحلاتی به چنان سطحی که باعث ترس و*

۱. مرجع پیشین

هراس دشمنان باشد،چیزی ضروری است و جایز نیست نسبت به آن سستی و تنبلی به خرج داد.

و این کافی نیست و درد ما را درمان نخواهد کرد، که تنها بگوییم ما بر حق هستیم و آنها بر باطلند و در نهایت ما بر آنها پیروز خواهیم شد بلکه لازم است قدرت و نیرویی وجود داشته باشد که از حق حمایت کند و باطل و اهل باطل را سرکوب نماید و آنها را از تجاوز به دولت اسلامی باز دارد.» [1]

این مسئله‌ای بسیار مهم و حساس و سرنوشت‌ساز است و لازم است مسلمانان هنگامی دست به جنگ نظامی ببرند که به این فرمان الهی توجه جدی، و برای تحقق آن سرمایه‌گذاری مادی و معنوی کرده باشند. چرا که امروز در جنگ نظامی، سلاح مدرن و پیشرفته حرف اول را خواهد زد. و پیروزی در این جنگها از آن کسانی‌اند که از سلاح مدرن و پیشرفته برخوردار باشند، و اساساً قدرت بالای نظامی و تسلیحاتی شرط پیروزی به شمار خواهد آمد.

اما امروز مسلمانان، اجرای این فرمان الهی را اهمال کرده و در راستای تقویت نیروی دفاعی و نظامی و تسلیحاتی کار نکرده و برای آن سرمایه‌گذاری مادی و معنوی ننموده‌اند. و همین عدم توانائیها باعث شده‌اند که کشورهای قدرتمندان خارجی به آسانی بتوانند در چرخه سیاست آنها دخالت کنند و حتی نقش اول را در تصمیم‌گیری سیاسی و... بازی کنند و یا اینکه بتوانند به آسانی کشورهای مسلمان‌نشین را اشغال نمایند.

---

۱. به نقل از کتاب: السنن الهیه اثر دکتر عبدالکریم زیدان. ص ۶۸ ـ ۶۹

و از جانب دیگر نیز همین مسئله است باعث شده که جوانان پر شور، صحنه دفاع از میهن و ملت و دین را خالی ببینند و توان کنترل خود را از دست بدهند و دست به عملیات مسلحانه بزنند.

اما تصمیم‌گیری این گروههای تندرو اسلامی نیز عجولانه و غیر واقع‌بینانه است، زیرا آنها می‌خواهند با قرائت آیات نصر و با نیرویی کلاسیک و سلاحهایی پیش پا افتاده به جنگ با نیروی قدرتمند و پیشرفته و مدرن بروند و دست آنها را از کشورهای منطقه کوتاه کنند. ولی می‌بینیم تا به حال آنها موفق نشده‌اند؛ و همین عدم موفقیتها است که گروههای تندرو اسلامی را وادار به ارتکاب اعمال نامشروع و غیرمنطقی کرده و آنها را وادار به رو کردن به توجیه‌های غلط و نادرست برای کشتن خبرنگاران، مسافران،ورزشکاران، دانش‌جویان و... نموده است.

گروههای تندرو اسلامیّ نه اینکه با این گونه رفتارهای نامشروع و غیرمنطقی نمی‌توانند کشورهای اشغالگر را مجبور به فرار و خروج نمایند، بلکه عملاً برای ابقای آنها بسترسازی خواهند کرد.

و ناآگاهانه کشورهای اشغالگر را برای کسب مجوز بین‌المللی برای ماندن خویش، یاری می‌نمایند.

و این گونه رفتارها صد در صد به سود منافع دراز مدت کشورهای اشغالگر و به ضرر خود و مردمان بی‌گناه تمام خواهد شد.

یکی دیگر از موارد فقر تئوریکی گروههای تندرو اسلامی این است که آنها فاقد برنامه‌ریزی کلی و فراگیر و سیاست کارآمد، می‌باشند؛ به عبارت دیگر

آنها آینده‌نگر نیستند و تنها برای دوران « **تأسیس** » برنامه دارند و فقط این دوران را در نظر دارند، و همین که به دوران « **استقرار** » رسیدند، فوراً به بن‌بست خواهند رسید و با مشکلات عدیده و دست و پاگیر سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیکی و اجتماعی روبه‌رو می‌شوند و نمی‌توانند با شرایط منطقه‌ای و جهانی خود را هماهنگ نمایند، و به همین خاطر است که حیات سیاسی آنها در دوران استقرار زیاد دوام نخواهد آورد. نمونه عینی آنهم طالبان بود که با برنامه‌ریزی و سیاستی ناکارآمد و با شور و شوقی، ناگهان به منصب حکومت رسید؛ اما از آنجا که برای دوران استقرار برنامه و سیاستی کارآمد و شفاف نداشت این حکومت با مشکلات دست و پاگیر و عدیدهٔ سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیکی و برخورد اجتماعی و برنامه‌ریزی دولتی روبه‌رو شد، و دیری نپایید که مرگ سیاسی خود را با چشمان سردیدند...

یکی دیگر از مشکلات فکری گروههای تندرو اسلامی، نداشتن فقه واقع و فقه تطبیق می‌باشد.

آنها معتقد به تطبیق نصوص دینی با واقعیت و شرایط زمانی و مکانی و تنزیل دوباره نصوص دینی بر واقعیت موجود نیستند. آنها مجموعه‌ای از نصوص دینی که مرتبط با تئوری خویش می‌باشند را بدون در نظر گرفتن اسباب نزولشان به دست گرفته و برای فعلیت بخشیدنشان مصرانه تلاش می‌کنند. و قرائت و فعالیت خود را حق مطلق می‌پندارند و با استفاده از حربه تکفیر و تفسیق به جنگ با دیگر قرائتها و فعالیتهای دینی رفته و آنها را باطل محض قلمداد می‌کنند.

آنها در هر واقعیتی معتقد به تطبیق آیات قتال‌اند و خشونت‌ورزی و تکفیر به ویژگی اصلی آنها تبدیل شده است. و قتال که در اسلام حالتی عارضی دارد و ابزاری است که در حالت خاص باید از آن برای دفاع از دعوت دینی، استفاده شود؛ آنها آنرا ویژگی و حالتی اصلی در دین تلقی می‌کنند و آن را به هدف تبدیل کرده‌اند. و هرگز مشارکت پارلمانی و فعالیت مسالمت‌آمیز سیاسی و دموکراتیک را به عنوان رهیافتی برای قبض قدرت و کوتاه کردن دست استعمارگران از سرزمینهای اسلامی، قبول ندارند و شدیداً آنرا رد و تکفیر نموده‌اند!...

در حقیقت اشغال سرزمینهای اسلامی و جنایت‌آفرینی ابرقدرتها در این نواحی و تبلیغات زهرآگین آنها و برخورد و عکس‌العمل ناکارآمد و نامناسب و نامشروع و غیر منطقی گروه‌های تندرو اسلامی با اشغالگری خارجی و استثمارگری داخلی؛ عملاً باعث شده‌اند که چهره‌ای خشن و وحشتناک و سفاک از اسلام به جامعه بشریت ارائه شود، به گونه‌ای که ذکر آن نمادی از جنگ، ترور، خشونت، خونریزی... را در اذهان تداعی می‌کند.

لذا لازم است که واعظان، نویسندگان و... برای بیان حقیقت اسلام و ارائه چهرهٔ اصلی آن تلاش جدی نمایند، و اسلامی را که سراپا منادی رحمت و مهرورزی است به جامعه بشریت معرفی کنند و به ماهیت خشونت و قتال بپردازند و موضع‌گیری اسلام را نسبت به آنها بیان دارند.

این رساله اثر اندیشمند معاصر کرد دکتر علی قرداغی است که در نوع خود بسیار ارزشمند می‌باشد. ایشان با تحلیلی کارشناسانه به موضوع و جایگاه خشونت در اسلام، یهودیت و مسیحیت می‌پردازد. و خداوند مهربان، حقیر را

توفیق داد که آن را از عربی به فارسی ترجمه نمایم. ولی لازم به ذکر می‌دانم که ترجمه آیات آن عیناً از تفسیر نور اثر دکتر مصطفی خرم‌دل گرفته شده است. و در پایان صمیمانه از همکاری گرم استاد علی رحمانی و همچنین استاد عبدالله ایرانی به خاطر قبول زحمت بازنگری و ویرایش و تطبیق متن فارسی با عربی، نهایت تشکر و قدردانی داشته باشم و از خدای مهربان برای آنها آرزوی توفیق بیشتر می‌نمایم و در حقیقت تهیه و تنظیم و چاپ این اثر را مدیون زحمات و تلاش صمیمانه استاد ایرانی می‌دانم. و همچنین از مدیر محترم انتشارات پرتوبیان نیز جناب آقای یحیی پرتوی تشکر می‌نمایم.

والسلام
علی عزیزی- بانه بوالحسن

خودگرایی (نوع ستیزی) یا دگرگرایی (نوع دوستی) در اسلام:

ارهاب در لغت به معنای تهدید و هراس‌انگیزی می‌باشد؛ و از مادهٔ رَهْباً و رهبه و رَهَباً گرفته شده است، یعنی در او ترس و هراس ایجاد کرد. (و ترهب الراهب) یعنی خود را وقف عبادت در دیرش نمود؛ و (استرهبه) یعنی او را هراسانید؛ و (الراهب) به معنای مسیحی‌ای است که در دیرش مشغول عبادت و از دنیا کناره گرفته باشد، و جمع آن (الرهبان) است.[1]

الرهبانیه، الرهبنه و الرهبون به معنای دوری گزینی از دنیا و لذایذ آن و گوشه‌گیری و انزوا از جامعه می‌باشد.

---

۱. راغب اصفهانی می گوید: بعضی لغت‌دانان «الرهبان» را مفرد می‌دانند که در این صورت جمعش «رهابین» و «رهابنه» می‌باشد. ویراستار

وارهابی واژه‌ای جدید است که در فرهنگ لغت بکار نرفته، اما مصداق آن کسانی واقع شده که ترور و خشونت را علیه شهروندان بی‌گناه به راه می‌اندازد، و فرهنگستان واژه‌یابی عربی نیز آن را تأیید و تصویب کرده است.[1]

واژه‌ی ارهاب در قرآن کریم بکار نرفته اما ماده‌ی آن دوازده بار در قرآن تکرار شده که چهار بار آن راجع به ترس و پروا از خداوند است:

۱. در سوره اعراف آیه ۱۵۴ آمده: **و في نسختها هدی و رحمة للذين هم لربهم يرهبون.**

(الواحی که در نوشته‌های آن سراسر هدایت و رحمت برای کسانی بود که از خدای خود می‌ترسیدند)

۲. در سوره‌ی نحل آیه ۵۱ آمده: **انما هو اله واحد فایای فارهبون**

(... بلکه خدا معبود یگانه است و تنها و تنها از من بترسید و بس)

۳. در آیه‌ی ۴۰ سوره بقره آمده: **و ایای فارهبون** (تنها از من بترسید)

۴. در آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی انبیاء آمده: **و يدعوننا رغباً و رهبا**

(و ما را به فریاد می‌خواندند (در حالی که به خشنودی خدا و نعمت بهشتش) امیدوار و (از خشمش) بیمناک بودند.)

---

۱. تناسب کلمه‌ی «ارهابی» با ماده‌ی کلمات وارده در لغت و قرآن در این است که در هر دو کناره‌گیری از جامعه منظور گردیده است. ویراستار

و دو بار هم به معنای ترس از انسان آمده:

۱. در آیه‌ی ۱۳ سوره حشر می‌فرماید: **لأنتم اشد رهبة في صدورهم من الله.**

(هراس از شما در سینه‌های آنان (منافقین) بیش از هراس آنان از خدا است).

۲. در آیه‌ی ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: **ترهبون به عدو الله و عدوكم**

(تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.)

یعنی با طرح‌ریزی و آماده‌سازی نیرو و توان خود، زمینه را برای هراسانیدن دشمنان خویش فراهم کنید.

و یک بار هم به معنی آستین (الکم) در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی قصص آمده و می‌فرماید: **و ضمم جناحك من الرهب**

(... و دستهایت را از دهنه‌ی آستین (پیراهنت) به سوی خود (بیار و آنها را) جمع کن.)[1]

---

۱. ترجمهٔ آیه توسط ویراستار؛ لازم به یادآوری است که راغب اصفهانی دو معنی را برای کلمه‌ی «رهب» ذکر کرده است ۱- فزع: همان خوف و هراس، ۲- کُم: به معنی آستین که خود راغب اصفهانی اولی را ترجیح و دومی را ضعیف می‌داند و می‌گوید: والأول اصح. ویراستار.

و همچنین چهار بار به معنای انزوا و کناره گرفتن از زندگی و لذایذ آن در آئین مسیحیت آن هم در آیات ۴۳ تـوبه، ۸۲ مـائده، ۳۱ توبـه، ۲۷ حدید، آمده است.

و ماده‌ی ارهاب در احادیث پیامبر اسلام نیز به همان معانی مورد نظر در آیات مذکور آمده است،و ما در اینجا آیه‌ای را که از هراسانیدن دشمن سخن می‌راند بیشتر مورد بحث و کنکاش قرار خواهیم داد.

می‌فرماید: **و اعدو الهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم.**

(برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد.)[1]

این آیه در اثنای سخنانی نازل شد که موضوع آن جنگهای صورت گرفته میان رسول خدا و کسانی که جنگ بدر کبری و سایر جنگهای را علیه پیامبر به راه انداخته بودند و در راه نابودی پیامش فعالیت می‌کردند.

نظر به اینکه آیه‌های (۵۶ سوره انفال و ما بعد آن) راجع به مشرکانی که پیمان خویش را زیر پا نهادند، و از دلواپسیهای رسول خدا نسبت به خیانت و مخالفت آنها با خدا، سخن می‌راند؛ و خداوند بعد از این

۱. سوره انفال آیه ۶۰.

ماجراها بود که بـه مـسلمانان دسـتور داد تـا بـا فعالیتهـا و اسـتراتژیهای گونـاگون، توانمنـدیهای نظـامی خـود را جهـت هراسـانیدن دشـمنان و پشتیبانانشان ارتقاء دهند، و همچنین تا مبادا ضعف مسلمانان راه را بـرای دشمنان جهت استمثارگری و جنگ و کشتار علیه مسلمانان هموار کند.

مفهوم این آیه‌ی شریفه آنست که اسلام جنگ را ذاتـاً نمـی‌پـذیرد و جایی را برای آن در دعوت و حرکـت خـویش قـرار نـداده، بلکـه آن را [صرفاً] برای حفاظت و حمایت از دعوت دینی [آنهم در موارد عارضـی] برخواهد گزید.

و همچنین از این آیه استنباط می‌شود که هدف از ارتقای توانمندیهای نظامی، ایجاد ترس و هراس در دل دشمنان و نتیجتاً جلـوگیری از وقـوع جنگ است، تا بدینوسیله دشـمنان از راه انـدازی جنـگ علیـه مـسلمانان خودداری نمایند و به همین خاطر است کـه سـه آیـه‌ی بعـدی مـستقیماً دعوت به صلح و آشتی می‌نمایند و می‌فرمایند:

و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل على الله انـه هوالسميع العليم، و إن يريدوا أن يخدعوك فان حسبك الله هو الذي ايـدك بنـصره و بـالمؤمنين و ألـف بـين قلوبهم لوأنفقت ما في الارض جميعاً ما ألفت بين قلـوبهم و لكـن الله ألـف بيـنهم انه عزيز حكيم.

(اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگـرای و بـر خـدا توکل نمای که او شنوای (گفتار و) آگاه (از رفتار همگان) است.

۲ [illegible]

و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و توسط مؤمنان تقویت و پشتیبانی کرد.

و (خدا) در میان آنان (عربها) الفت ایجاد نمود اگر همه‌ی آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دلهایشان انس و الفت برقرارسازی، ولی خداوند میانشان انس و الفت انداخت چرا که او عزیز و حکیم است).[1]

خداوند عالم در آیه‌ی فوق نفرموده: **و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه لقتل العدو مطلقاً** (تمام توان و نیروی خود را برای نابودی هر دشمنی که باشد آماده گردانید)؛ بلکه فرموده برای ایجاد هراس در دل دشمنان.

این آیه بعدی از استراتژی را به تصویر می‌کشد که امروزه ابرقدرتها متوجه آن شده‌اند، و آنهم سلاح هسته‌ای است که دو ابرقدرت دارنده‌ی این اسلحه (آمریکا و شوروی) سابق تنها به دلیل دارا بودن آن در نیمه‌ی دوم قرن بیستم از جنگ و درگیری با هم در امان مانده‌اند. این در حالی است که نیمه‌ی اول قرن بیستم شاهد دو جنگ جهانی بود، و همانگونه که معلوم همگان است این جنگها هزینه‌های کلان جانی - کشته شدن ده‌ها میلیون نفر - و مالی - صرف هزارها میلیارد دلار - را در برداشت.

---

۱. سوره انفال آیات ۶۱ و ۶۲ و ۶۳

این آیات سه‌گانه استراتژی اسلام - که مبتنی بر مبانی ذیل است - را در جنگ بیان خواهند کرد:

۱. طرح‌ریزی فوق‌العاده، جهت تقویت نیروی روحی، معنوی، علمی، مادی، انسانی، اقتصادی، نظامی، صنعتی... و این طرح‌ریزی باید مبتنی بر بالاترین توان ملی - چه به صورت فردی و چه گروهی و حکومتی - صورت گیرد.

۲. این طرح‌ریزی - که به تقویت توانمندی نظامی می‌انجامد - هرگز برای تعدی و تجاوز و یا جنگ و خونریزی نیست؛ بلکه برای ایجاد رعب و هراس در دل دشمنان خدا و ملت می‌باشد که در کمین مسلمانان نشسته و برای آنها نقشه‌های شوم می‌کشند؛ و همچنین برای حفاظت و حمایت از جامعه اسلامی و آزادسازی تمامی بشریت است.

۳. این طرح‌ریزی برای آنست که مسلمانان از جنگ و تجاوزگریهای کسانی که وسوسهٔ سوءاستفاده از ضعف دیگران را در سر می‌پرورانند، جلوگیری نمایند.

حمایت از جامعهٔ اسلامی تنها با نیرویی بازدارنده می‌توانند مثمرثمر واقع شود؛ زیرا در غیر این صورت «**تداعي عليها الأمم كما تتداعي الأكلة على قصعتها**»[1]

۴. در اسلام دَر صلح و آشتی همیشه باز است.

و إن جنحوا للسلم فاجنح لها. (اگر آنان به صلح و آشتی گرایش نشان دارند، تو نیز بدان بگرای...)

در این آیه خداوند دستور داده که با تمام متقاضیان و داوطلبان صلح، هر چند در برقراری آن هم سؤنیت داشته باشند، پیمان صلح و آشتی ببندیم.

---

۱. این روایت قسمتی است از حدیثی که ابوداود آن را در کتاب «الملاحم» نقل کرده، نص حدیث بدین ترتیب است می‌فرماید: یوشک الامم أن تداعی علیکم کما تتداعی الأکلة الی قصعتها، فقال قائل و من قلة نحن یومئذ؟ قال بل انتم یومئذ کثیر، ولکنکم غثاء کغثاء السیل و لینزعن الله من صدور عدوکم المهابة منکم و لیقذفن الله فی قلوبکم الوهن فقال قائل: یا رسول الله و ما الوهن؟ قال حب الدنیا و کراهیة الموت.
نزدیک است که ملتها همدیگر را برای تقسیم ثروت و منابع شما فراخوانند همچنان که خورندگان غذا از یکدیگر جهت خوردن آن دعوت به عمل می‌آورند، یکی از حضار گفت: آیا به خاطر کمی تعداد ما است؟ فرمودند خیر بلکه تعداد شما زیاد است اما شما تفاله‌ای هستی همانند تفاله‌ای که سیلاب آن را با خود بر می‌دارد [منظور این است – و الله اعلم – که سبک هستی و بی‌ارزش و با هم سنخیت ندارید و یکی نیستند] و یقیناً خداوند مهابتی را [به وسیله‌ی وحدتتان] در دل دشمن داشتید برمی‌دارد و در دلهای شما «و هن» قرار می‌دهد عرض کردند: و هن چیست ای پیامبر خدا؟ فرمودند: محبت دنیا و هراس و نفرت از مرگ. ویراستار

و إن یرید وا أن یخدعوك فـان حسبك الله... (اگـر بخواهنـد تـو را فریـب دهند، خدای برای تو کافی است.)

۵. این آیات بر این امر دلالت خواهند کرد، کـه در اسـلام در روابـط ملی و بین‌المللی اصل بر صلح و آشتی عادلانه است.

خداوند، حتی در صورتی که طرف مقابل از صلح هدفی نیرنگ‌آمیز را دنبال کند، همچنان دستور به انعقاد پیمان صلح داده است.

اگر صلح و آشتی یکی از مبانی اصـلی و بـزرگ در اسـلام محـسوب نمی‌شد، چگونه خداوند این همه بدان توجه می‌کرد؟ و چطور ممکن بود که دستور به بسترسازی برای ایجاد و یا انعقاد صلح، حتی در صورتی که طرف مقابل از آن نیتی سوء اراده کند، بدهد؟

اما صلحی که در آن به اسلام و مسلمانان و حقوق آنها اهانـت شـود، مسلمانان [هرگز] نباید به مواد آن پایبند باشند.

و لا تهنوا و لا تحزنو و انتم الاعلون إن کنتم مؤمنین.

(و سست و زبون نشوید و غمگـین و افـسرده نگردیـد و شـما برتـر هستید اگر که بر امتی مؤمن باشید.)[1]

۶. تقویت جبهه‌ی داخلی و ترکیب و برپاداشتن آن بر مبنا و باورهـا و برداری دینی و همچنین هماهنگی و تلاش برای برطرف کـردن هرگونـه رنگ و بوی جنگ و جدال میان اعضای امت و امت و هیئت حاکم خود.

---

۱. سوره آل‌عمران آیه ۱۳۹

۷. پایبندی به پیمانهای منعقده میان خود و دیگران، مادامیکه آنها بدان پایبند باشند.

۸ اعتماد و توکل همیشگی بر خدا و حرکت بر اساس هدایت و راه مستقیم او آنگاه است که همراه با قدرت و توان امت، قدرت و توان خدا نیز خواهد آمد؛ و این توکل و حمایت الهی از امت اسلامی و مصونیت آن را بدنبال خواهد داشت، و این مسئله (اتکاء بر خدا) رمز قوت و قدرت مادی و معنوی امت اسلامی می‌باشد.

۹. چون اسلام دین واقعی زندگی است، و با منهج و برنامه‌های دیگر زندگی روبه‌رو خواهد شد، و ذاتاً از قدرت و توان معنوی برخوردار است، لذا برای حفظ برنامهٔ الهی خود و تثبیت آن ضروری است که از توان و نیروی بسیار قوی مادی نیز برخوردار باشد تا بتواند هویت خود و پیروانش را حفظ و زمینه‌ی آزادی دیگران را هموار نماید و شر نیروی‌های ستمکاران را که در راه آزادی مانع تراشی می‌نمایند، سرکوب کند.

۱۰. از ربط دادن فرموده‌ی خداوند «و إن جنحوا للسلم فاجنح لها» با واو عاطفه به آیه‌ی قبلی «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة» برداشت می‌شود که ارتقای توانمندی نظامی تا چنان سطحی، دشمنان اسلام را به پذیرش صلح و آشتی -حتی اگر به صورت ظاهری هم باشد- وا می‌دارد؛ و

آنگاه است که جنـگ و خـونریزی و هجنومی علیـه مـسلمانان صـورت نمی‌گیرد.

و امام رازی راجع به این ارتباط اشاره کرده و می‌گوید: «آنگاه که ابزار ترس و هراس دشمنان از جمله ارتقاء توانمندی نظـامی و نمـایش آن را بیان کرد، بعداً چنین بیان می‌دارد که در صـورت تخویـف، اگـر دشـمنان تمایلی نسبت به صلح نشان دادند و خواستار آن شدند، مسلمانان نیز باید صلح را بپذیرند»[1]

این آیات، هرگز با آیاتی که دستور به جنگ و کشتار مـی‌دهنـد مـورد تعارض و تناقض قرار نمی‌گیرند، زیـرا آیـات اخیـر خـاص آن دسـته از تجاوزگران و عهدشکنانی است که عهـد و پیمانهـای منعقـده را زیـر پـا می‌گذارند و در کمین مسلمانان می‌نشینند؛ [در این صـورت] تنهـا جنـگ است که می‌تواند در مورد آنها گزینه‌ای کارآمد باشد.

در **في ظلال القرآن** آمده: «در این آیات یکی از قواعـد و اصـول روابـط خارجی میان نیروی نظامی مسلمانان و دیگر نیروهای نظامی بـه تـصویر کشیده شده... و به صورت یکـی از اصـول بنیـادی سیاسـت بـین‌المللـی اسلامی درآمده، این آیـات امکـان ایجـاد انعقـاد پیمـان همزیـستی میـان اردوگاه‌های مختلف نظامی را فراهم می‌کنند، مادامیکه این پیمان‌ها نقـض

۱. تفسیر الکبیر ج ۱۵ ص ۱۸۷

موضع‌گیری اسلام در برابر ترور و خشونت:

قضاوت کردن در رابطه با مسئله‌ای، قبل از تصور و معنای مورد نظر آن، جایز نیست.

به همین خاطر نمی‌توانیم موضع‌گیری اسلام را در قبال ترور و خشونت بیان داریم، مگر اینکه مفهوم و هدف مورد نظر آن روشن گردد.

لذا می‌گوییم و اعلام می‌داریم: که اگر هدف از ترور و خشونت، ایجاد ترس و هراس در دل دشمنان از طریق ارتقاء توانمندی نظامی برای رویارویی با آنها و بازپس‌گیری حقوق حقه‌ی خود و دفاع از حق و آزادی باشد، این خود در تمام ادیان و قوانین بین‌المللی تلاش مشروع قلمداد شده و داخل حوزه‌ی جهاد اسلامی است که تا قیام قیامت باقی خواهد ماند؛ و از جمله‌ی تلاشهای مشروعی است که برای بازپس‌گیری حقوق پایمال شده، صورت می‌گیرد.

اما اگر هدف از آن ترور و خشونت و ایجاد جو ارعاب شهروندان بی‌گناه باشد، قطعاً بنابه دلایل ذیل غیرمشروع و ناپسند است.

۱. اسلام دین دگرگرایی و نوع دوستی و دین رحمت برای تمام انسانها و بلکه برای تمام موجودات، است.

اگر واژه‌ی ارهاب - معنای ایجاد ترس و هراس در دل دیگران - یک بار در قرآن آمده واژه‌ی رحمت و مشتقات آن صدها بار در آن تکرار شده.

اسلام مسأله‌ی محبت و عدالت و صفات پسندیده‌ی انسانی را بسیار زیاد مورد توجه و تأکید قرار داده است، تا جائیکه نظیرش را در هیچ آئینی نمی‌توان یافت.

کافی است برای صحت این گفته نگاهی به قرآن بیافکنیم، که واژه‌ی رحمت و مشتقات آن بیش از ۳۴۰ بار در آن تکرار شده آنهم علاوه بر تکرار (**الرحمن الرحیم**)هایی که ۱۱۳ بار در اوایل سوره‌های قرآن در «**بسم الله الرحمن الرحیم**» آمده، که در آن سخن از جایگاه والای مهرورزی می‌راند و اینکه واژه (**رحمت**) یکی از صفات خداوند جهانیان می‌باشد، و تنها واژه‌ای است که از آن دو صفت (**الرحمن الرحیم**) برای خدا ساخته شده است و مسلمانان آنها را در نماز بر زبان خویش جاری می‌کنند.

و هرگاه مسلمانان شروع به انجام کاری نمایند آن را با گفتن (**بسم الله الرحمن الرحیم**) آغاز می‌کنند؛ [اسلام تا بدان جا بر این امر مهم تأکید می‌کند که] هدف از ارسال پیامبر اسلام را مهرگستری و مهرورزی نه تنها نسبت به مسلمانان بلکه نسبت به تمام موجودات - اعم از مسلمان و غیر مسلمان و حیوانات - اعلام داشته، خداوند می‌فرماید: **و ما ارسلناك الا رحمة للعالمین**.

(ای پیامبر ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم)[۱]

و خداوند دو اسم (رئوف و رحیم) را از نامهای پیامبر قرار داده و می‌فرماید: **بالمؤمنین رئوف رحیم.**

((محمد) نسبت به مؤمنان دارای صحبت و لطف فراوان و بسیار مهربان هستید.)[۲]

و همچنین می‌فرماید: **و رحمتي وسعت كل شيء**

(رحمت من همه چیز را در بر گرفته)[۳]

سنت قولی و عملی پیامبر(ص) در راستای توضیح و تبیین این معانی والا آمده و پیامبر خود را نبی رحمت توصیف نموده است.

این پیام‌آور رحمت، مهم‌ترین قاعده را در این رابطه وضع نموده‌اند و می‌فرمایند: **من لایرحم لایرحم**؛ یعنی اینکه خداوند نسبت به کسانی که نسبت به موجودات نامهربانند، مهربان نیست و آنها را مورد رحمت خویش قرار نخواهد داد؛ و راجع به این موضوع احادیث فراوانی وجود دارند که این رساله گنجایش توضیح آنها را ندارد.

او هنگامی که از جانب قومش با انواع شکنجه، اذیت وآزار روبه‌رو شد، از دعای شر و طلب هلاکت آنان خودداری کرد و علیه آنان لب به

---

۱. سوره انبياء آيه ۱۰۷

۲. سوره توبه آيه ۱۲۷

۳. سوره اعراف آيه ۱۵۶

دعا نگشود، بلکه همیشه برای آنها دعای خیر می‌نمـود، و آرزو مـی‌کـرد نوادگان آنها از زمره‌ی مؤمنات باشند؛ او هنگامی که موفق بـه فـتح مکـه شد، تمام دشمنانی کـه او را شـکنجه و اذیـت و آزار کـرده بودنـد، آزاد نمودند و به آنها فرمودنـد: **اذهبـوا فـأنتم الطلقـاء**. برویـد شـما از زمـره‌ی آزادشدگان هستید.

با این وصف، اسلام هرگز از هجوم دشمنانش در امـان نبـوده و او را در وضع قوانینش - به ویژه قوانین جزایی - متهم به سخت‌گیری، و در بـه کارگیری توانش او را متهم به تندروی و تندخویی، می‌کنند؛ و می‌گوینـد اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا کرده، ولی دینی که در آن مهرورزی و مهرگستری از آنچنان جایگاهی برخوردار است، هرگز جایی بـرای مـتهم کردن پیروانش به خـشونت‌گـر وجـود نـدارد، و چنـان برچـسبی بـسیار نامعقول به نظر می‌رسد.

۲. اسلام مایه‌ی امنیت و آرامش برای تمام انسانها و بلکـه بـرای کـل هستی است. و یکی از صفات خداوند همانا (سلام)[۱] اسـت، و شـبی کـه قرآن در آن نازل شد، بنابر نص قرآن شب سلام می‌باشد، **سلام هـي حتـى مطلع الفجر** (آب شب، شب سلامت و رحمت است تا طلوع صبح)[۲]

---

۱. به آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی حشر مراجعه شود.

۲. سوره قدر آیه ۵

و همچنین واژهٔ اسلام از مادهی سلم درست شده، و به هنگام ملاقات دو مسلمان با هم، **السلام علیکم و رحمة الله و برکاتة** شعار دینی آنان است.

و شادباش آنان در بهشت نیز همان «سلام» خواهد بود. **تحیتهم یوم یلقونه سلام**؛ (درودشان (از جانب خدا) در روزی که او را دیدار و ملاقات می‌کنند: «امن و امانتان باد» است.)[1]

اکیداً اسلام به مسلمانان دستور داده که صلح و آشتی را حتی با دشمنان محارب نیز اختیار کنند، ولواینکه هدف سوئی را نیز از آن دنبال نمایند - همانگونه که قبلاً بدان اشاره کردیم - و این منوط به خواست آنها برای پذیرش گزینهٔ صلح است.

احادیث فراوانی وجود دارند که بر حرمت و ممنوعیت ایجاد اغتشاش و ناامنی و هراس‌انگیزی - حتی اگر به صورت شوخی هم باشد - برای شهروندان و تمامی کسانی که زیر سایهٔ جامعه اسلامی در آسایش و امنیت به سر می‌برند، تأکید می‌نمایند.

شیخ منذری در کتاب خود (**الترغیب و الترهیب**)بخشی را به همین موضوع اختصاص داده و دربارهی افرادی که به صورت مزاح و شوخی و یا به صورت جدی سلاح خود را رویه دیگران می‌گیرند، احادیث فراوانی را ذکر کرده است.

---

۱. سورهٔ احزاب آیه ۴۴

از جمله‌ی آنها حدیث امام مسلم است که در صحیحش آن را از ابی هریره و آنهم از رسول خدا نقل کرده که پیامبر فرمود: «هر که سلاح خویش را رویه برادرش - حتی اگر برادر پدری و مادری او هم باشد - کند، ملائکه او را تا آن وقت که دست از آن برنداشته لعنت می‌فرستند»

و همچنین حدیثی که امام احمد و ترمذی و ابوداود آن را از عبدالرحمان بن ابی لیلی روایت کرده‌اند، می‌گوید: یاران پیامبر، برای ما نقل می‌کردند که آنها (روزی) با پیامبر راه می‌رفتند، یکی از آنها برخاست و عده‌ای دیگر شتابان رفتند رسیمانی که بدو بود از ایشان گرفتند و او را ترساندند، پیامبر فرمود: «جایز نیست که مسلمانی، مسلمانی دیگر را بهراساند.»

طبرانی حدیثی دیگر - که راویان آن مورد ثقه‌اند - را از نعمان بن بشیر روایت کرده که رسول خدا فرمود: «برای هیچ کسی جایز نیست که مسلمانی را بهراساند» در حدیثی دیگر که بزار و طبرانی آن را از عامر بن ربیعه روایت کرده‌اند، آمده که فردی به صورت مزاح و شوخی کفش فرد دیگری را در جایی پنهان کرد، این ماجرا را خدمت پیامبر عرض کردند،

ایشان فرمودند: «از هراسانیدن مسلمان خودداری کنید، زیرا هراسانیدن مسلمان ظلمی بس سترگ است.»[1]

پیامبر هیچ مجالی را برای هراسانیدن دیگران باقی نگذاشته، حتی اگر (این عمل) به صورت نگاهی هراس‌آمیز هم صورت گیرد.

طبرانی از عبدالله بن عمر روایت کرده که پیامبر فرمود: «هر که به ناحق، نگاهی هراس‌آمیز به مسلمانی بکند، خداوند او را در روز قیامت می‌هراساند.»

---

۱. این همه سختگیری نسبت به هراسانیدن و اذیت و آزار، مختص مسلمانان نیست بلکه در جامعه اسلامی هر شهروندی باید از این حق برخوردار باشد؛ لذا پیامبر می‌فرماید: «هر کس یک فرد ذمی (فردی از اقلیتهای دینی) را اذیت و آزار نماید من طرف او هستم، و هر کسی من طرفش باشم در روز قیامت (در پیشگاه خداوند) او را محکوم خواهم نمود» خطیب بغدادی این حدیث را روایت کرده است.

عمر بن خطاب از کسانی که از اطراف مملکت اسلامی به مدینه، نزد ایشان می‌آمدند در رابطه با اوضاع و احوال اهل ذمه (اقلیتهای دینی) از آنها سؤال می‌کرد، تا مبادا مورد اذیت و آزار قرار گیرند. رجوع شود به تاریخ طبری. ویراستار

علی بن ابی طالب می‌گفت: اقلیتهای دینی، بدین خاطر جزیه (سرانه) را پرداخت می‌کنند تا اینکه مال آنها همانند مال ما شود و جان آنها همانند جان ما محفوظ باشد. مغنی ابن قدامه ج ۸ ص ۴۴۵.

و بعضی از فقها همانند ابن عابدین حنفی می‌گویند: ظلم و ستم روا داشتن به اهل ذمه، گناهش بیشتر از ظلم کردن به مسلمانان است. ویراستار

این رهنمودهای زیبا عیناً در دوران خلفای راشدین به مرحله‌ی اجرا در آمدند؛ خلیفه مسلمانان، حضرت عمر زنی را که شوهرش به مسافرت رفته بود، و رفت و آمدهای مشکوکی بدان خانه صورت می‌گرفت و عمر از این مسئله نگران بود، به حضور فراخواند؛ به او گفتند: عمر تو را خواسته، گفت وای بر من مگر چیزی از من سرزده که احضارم کرده است؟! در میان راه حالت زایمان برایش پیش می‌آید و ناچاراً وارد خانه‌ای می‌شود و در آنجا حملش را وضع می‌نماید، اما کودکش بعد از اینکه دوبار فریاد برمی‌آورد جان می‌سپارد، حضرت عمر (رض) راجع به این موضوع با بعضی از یارانش مشورت کرد ـ گفته می‌شود عبدالرحمان بن عوف بوده - عرض کردند، اصلاً این موضوع ربطی به شما ندارد، تو خلیفهٔ مسلمانان هستی و حق تربیت و تأدیب را بر مردم داری، سپس خطاب به علی فرمودند: نظر شما در این باره چیست؟ ایشان فرمودند: به نظر من تو باید دیه‌ی آن کودک را بپردازید، چون تو به وسیله‌ی این احضار آن زن را ترسانده‌ای و بدنبال آن بچه‌اش را انداخته، پس به علی دستور داد که پرداخت این دیه را به عهدهٔ قریش واگذارد.

این اثری عملی است، که صراحتاً بر حرمت هراس‌انگیزی حتی اگر به طور غیرمستقیم هم صورت گیرد، دلالت می‌کند.[1]

۱. به کتاب المجموع شرح المذهب ج ۲۰ ص ۱۵۰ کتاب الدیات مراجعه شود.

پیامبر گرامی شدیداً بر حفظ جمال و زیبایی انسان و معیوب نکـردن سر و صورت حتی در جنگ نیز تأکید می‌کند، چون خداوند آن را بنا بـر سیما و نمایی خاص آفریده، و انسان ا مورد احترام و اکـرام قـرار داده، و به بهترین و زیباترین شیوه او را خلق کرده است.

امام مسلم در صحیحش فصلی را به ممنوعیت زدن و معیـوب کـردن صورت و سیما، اختصاص داده؛ و از ابی هریره روایت می‌نماید که پیامبر فرمود: «هرگاه یکی از شما با بـرادرش جنگیـد از زدن صـورتش پرهیـز کند.»

در روایتی دیگر و با لفظی دیگـر آمـده کـه «هرگـاه یکـی از شـما بـا برادرش جنگید، از سیلی زدن به سر و صورت آن خـودداری کنـد، زیـرا خداوند او را بر سیما و نمای خاص خویش آفریده»

همه دانشمندان اسلامی می‌دانند که ایـن احکـام شـامل هـر شـهروند بی‌گناهی که با اسلام و مسلمانان سر ستیز بر پا ندارد، خواهد شد.آیات و احادیث فراوانی وجود دارند که بر حرمت و ممنوعیت بی‌حرمتـی کـردن نسبت به موجودات -اعم از نباتـات و حیوانـات و...، دلالـت مـی‌کننـد؛ بنابراین مسلمان باید در ذات خود نیک، و در حق دیگران خیرخواه باشد و در راستای تحقق منافع خود و دیگران گام بـردارد، و زمینـه‌ی فـساد و بداخلاقی را فراهم ننماید.

و همچنین اسلام، ایجاد ترس و هراس برای حیوانات و اذیت و آزار آنها را حرام دانسته است. امام بخاری و مسلم از ابن عمر روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمود: «زنی به خاطر حبس نمودن گربه‌ای - که بر اثر آن گربه به هلاکت رسید - وارد جهنم شد، چون وقتی که آن را حبس کرده بود نه آب و نه غذا را به آن می‌داد و نه آن را آزاد می‌کرد تا اینکه خود غذایش را بیابد.»

و همچنین آن دو از ابن عمر، روایت کرده‌اند که ابن عمر روزی در کنار گروهی از جوانان قریش گذر کرد، دید که پرنده‌ای را اسیر کرده و آن را در جای بلندی هدف تیراندازی خود قرار می‌دادند، و در ازای هر تیری که بدان اصابت نمی‌کرد، چیزی را به صاحب پرنده می‌دادند، وقتی که آنها ابن عمر را دیدند فرار کردند، ایشان گفتند: چه کسی این کار را انجام داده؟ نفرین خدا بر کسی باد که این کار را کرده و گفت: «رسول خدا کسانی که حیوانات را آماج و نشانه قرار می‌دهند، نفرین کرد» و همچنین بخاری و مسلم از انس روایت کرده‌اند که گفته: «رسول خدا زنجیر کردن حیوانات را نهی کرده است.»

امام مسلم فصل ویژه‌ای را در صحیحش به تحریم زدن صورت حیوانات و داغ کردنشان اختصاص داده، و از ابن عباس روایت کرده که الاغی داغ شده در برابر چشمان پیامبر رد شد، پیامبر فرمود: «نفرین خدا بر کسی باد که این کار را کرده است.»

بدین گونه، اسلام حتی بر حفظ جمال و زیبایی حیوانات و عدم اذیت و آزار، آنها نیز پافشاری می‌کند؛ و به همین خاطر در روایتی از مسلم آمده که رسول خدا زدن و داغ کردن صورت را نهی کرده و راضی به اذیت و آزار پرندگان نبوده.

ابوداود و حاکم از ابن مسعود روایت کرده‌اند، که ما در سفری همراه پیامبر بودیم، پیامبر به قضای حاجت رفت و ما بلبلی را دیدیم که دو بچه داشت و ما دو بچه‌اش را گرفتیم و مادرشان آمد و بالای سر ما شروع کرد به چرخش و بال زدن و سروصدا، پیامبر اسلام تشریف آوردند و فرمودند: «چه کسی این پرنده را به واسطه‌ی بچه‌هایش داغدار کرده؟ بچه‌هایش را به آن برگردانید»

اسلام محکم درهای ناامنی، خشونت و اذیت و آزار را بسته، و هر نوع خشونتی را چه به صورت جدی و چه به صورت شوخی ممنوع اعلام داشته، و تنها به تحریم، لعنت، دوری از رحمت خدا و داخل شدن به آتش خشم و غضب خدا برای عاملان و دست اندرکاران این گونه رفتارها بسنده نکرده، و بلکه سزاهایی را نیز همانند قصاص، حد، برای آنها در نظر گرفته تا مبادا دین، جان، ناموس، نسل، مال و امنیت درونی و اجتماعی انسان در معرض خطر قرار گیرد. همانطور که کیفرهای تعزیری تکمیلی وضع کرده و **[کیفیت و کمیت]** آن را به عهده‌ی اجتهاد و سنجش قاضی گذاشته، تا مقدسات دینی دست نخورده باقی بمانند، و بستر

آسایش و امنیت برای همه حتی برای حیوانات نیز - با هر وسیله‌ی ممکن - هموار گردد.

خشونت و ترور راه و روش مسلمانان نیست بلکه یکی از شاخصه‌های افراطگرایان است.

هنگامیکه تاریخ آغاز اسلام را از دوران خلفای راشدین به این طرف ورق می‌زنیم، آشکارا پی به این واقعیت مهم می‌بریم که هیچگاه اغتشاش و خشونت‌گری علیه شهروندان بی‌گناه کار مسلمانان راستین نبوده و بلکه آنها [همیشه] نسبت به جامعه رفتار و گفتاری مهرآمیز داشته و هرگاه در دوران آنها فرد یا افرادی مستوجب کیفری می‌شد، از طریق دستگاه‌های قضایی و طبق قوانین خاص خویش صورت می‌گرفت. و همین طور جنگ نیز قوانین خاص خود را دارد، اما با این [وصف جهت رعایت حرمت انسانها] مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی و انسانی بر مسلمانان در حال جنگ (همانطور که بیان خواهد شد) مقرر شده است.

و هرگاه که نوعی از اغتشاش و خشونت‌گری را در تاریخ اسلام می‌یابیم، در حقیقت ریشه‌ی آنها به بعضی از گروه‌های منحرف تندرو برمی‌گردد نه خود اسلام.

یکی از علمایان بزرگ در قرن سوم هجری که شدیداً از اقوال و اشعار الحادی بشار بن برد، به هراس آمده بود، می‌گوید: «به خدا سوگند

اگر ترور راه و روش انسانهای افراطگرا نمی‌بود فردی را می‌فرستادم که سینه‌اش را در بستر خواب تکه تکه نماید»

سیاست تندروها آن بوده که ترور را به عنوان راهی برای سرکوبی و نابودی مخالفانشان انتخاب کرده‌اند؛ گروهها و فرقه‌هایی در اواخر دولت اموی در کوفه سر برون آوردند از جمله آنها **خناقون**[1] همانند **مغیریه** و **منصوریه**.

و نوبختی از منصور عجلی رئیس فرقه منصوریه نقل می‌کند: «که او یارانش را به سرکوبی مخالفانش و کشتن آنها از طریق ترور، دستور می‌داد و می‌گفت: هر که با شما مخالفت کند، فرد مشرک است، و آن را به قتل برسانید و این خود جهاد خفی به شمار می‌آید.»

و جاحظ راه‌ها و روش‌های کشتن و تعذیب بی‌گناهان را به دست آن قاتلان و جلادان به تصویر درآورده و برای ما ذکر کرده، از جمله خفه کردن و واداشتن آنها به بوئیدن، آویزان کردن و به خورد سگ دادن و...

گروه‌های افراطی و باطنی در قرن ۵ و ۶ هجری، خرابکاری‌ها و ویرانه‌های فراوانی را در جامعه به بار آوردند و نخبگان سیاسی و

---

۱. در «اساس البلاغه»ی زمخشری آمده: لعن الخناقون و هم قوم یسرقون الناس و یخنقونهم. آنها قومی هستند که مردم را می‌ربایند و آنان را خفه می‌نمایند. و این دو گروه شیعه «مغیریه» و «منصوریه» در آن زمان مصداق این قوم بوده‌اند. برای تفصیل بیشتر به کتاب الملل و النحل، اثر شهرستانی ۱ ص ۱۷۸ - ۱۷۶ مراجعه شود. ویراستار

دعوتگران و علمایان برجسته را ترور کردند، و گستاخی آنها تا بدان جا رسید که داخل مسجدالحرام شدند و خون زائران را در داخل کعبه ریختند.

همانگونه که رئیس گروه باطنیه، حسن صباح در قرن ۶ هجری، اغتشاش و خشونت را در جامعه‌ی اسلامی گستراند، وی قلعه‌ای را به خود اختصاص داده بود و آن را قلعه‌ی مرگ نامگذاری کرده بود و تیمهایی برای ترور بعضی از علمایان و وزیران تراز اول نظام الملک و دیگران، تشکیل داده بود.

ترور و خشونت در عصر کنونی:

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که مفهوم ترور و خشونت بعد از انقلاب فرانسه، پا به عرصه‌ی ظهور نهاد؛ از آنجا که انقلاب فرانسه اعمال خشونت‌آمیزی را برای پاک‌سازی دشمنان انقلاب و برای هراسانیدن و جلوگیری از مبارزات علیه نظام، انجام می‌داد.

و همین طور حکم ترور و خشونت‌گری در فرانسه در تاریخ ۱۷۹۲/۸/۱۰ و ۱۷۹۴/۲/۲۷ شناخته شد؛ و اولین جنبش منظمی که در

تاریخ نام تروریسم بر آنها اطلاق گردید جنبش «یعاقبه»[1] بود که از هواداران دولت سرکوبگر به شمار می‌آمدند.

شیوه‌های ترور و خشونت:

ترور و خشونت به صورت فردی و گاهی گروهی صورت می‌گیرد، و انگیزه‌ی آن سیاسی، دینی، اقتصادی یا اجتماعی خواهد بود، امروزه خشونت بیشتر در شکلهای زیر صورت می‌پذیرد: گروگانگیری، ربودن هواپیما، کشتن شهروندان بی‌گناه - به ویژه زنان و کودکان - بمب‌گذاری، کشتارهای سیستماتیک، دزدیهای کلانی که تأسیسات حیاتی دولتی و بانکها را مورد هدف قرار می‌دهند، جنایت تخریب سازمانهای حیاتی [عام‌المنفعه] همانند سازمان آب و برق و جنایات اقتصادی طرح‌ریزی شده که به منظور نابودی اقتصاد مملکت و تضعیف نیروهای آن صورت می‌گیرد.

نوعی دیگر از ترور وجود دارد که به منظور تضعیف توان و نیروی معنوی مانند ایجاد ترس و هراس در دل مردم جهت متزلزل کردن افکار

---

۱. پیروان یعقوب برازعی که بر این باور بودند که خدا و انسان در طبیعت واحدی که عیسی مسیح است متحد شده‌اند و این مذهب در سده‌ی ششم در سوریه به وجود آمدند و به ویژه در میان سریانیان رواج یافت. ویراستار

و بینش آنان و تأثیر گذاشتن بر معنویات و تغییر جهت‌گیری فکری و شستشوی مغزی و ایجاد سازمانهایی سرّی و مافیای مخوف و غیرمشروع برای شعله‌ور نمودن آتش ترس و آشفتگی در بین مردم صورت می‌پذیرد.

قرن بیستم شاهد بیرحمانه‌ترین نوع خشونت و تندروی در داخل جامعه‌ی اسلامی و جهان غرب و شرق و بلکه در کل جهان بود، و این یکی از پدیده‌های قرن بیستم می‌باشد، که مهمترین و خطرآفرین‌ترین پدیده‌ی جنایت سیاسی نیز به شمار می‌آید.

راجع به حضور تروریسم دولتی و آثار آن بر امنیت و صلح بین‌المللی، سازمان ملل کنگره‌ای را برای مبارزه با تروریسم دولتی و ممنوعیت آن تشکیل داد، اما با وجود آن نیز جنایات تروریسم دولتی در دهه‌های اخیر همچنان رو به افزایش است.

در تاریخ ۱۹۶۹/۱۲/۳، گروهی چهل نفره از صهیونیستها مقر نمایندگی سوریه را مورد حمله قرار دادند و ویرانه‌هایی به جا گذاشتند و خرابکاریهایی را به بار آوردند. و در سال ۱۹۷۰م، عملیات ربودن و ترور دیپلوماتهای آمریکایی در آمریکای جنوبی و غیر آن صورت گرفت و ربودن هواپیماها و منفجر کردن ادارات توسط گروههای تروریستی رو به فزونی نهاد.

[در سال ۱۳۶۷ش، در روز دوازدهم ماه تیر پرواز ۶۵۵ هواپیمایی مسافربری ایران که در مسیر بندرعباس - دبی و در داخل دالان بین‌المللی، پرواز منظم و همیشگی خود را انجام می‌داد، با شلیک دو موشک از ناو آمریکایی و نیسنس مستقر در خلیج فارس منهدم شد و دویست و نود نفر زن و کودک، پیر و جوان به کام مرگ کشیده شدند... مترجم]

در تاریخ ۱۹۸۸/۴/۵م، یک هواپیمای کویتی ربوده شد و خواست ربایندگان آزادی هفده زندانی در کویت بود؛ اما با وجود دشواری ارتباطات و گفتگوها باز هم تهدیدات خود را با کشتن یک گروگان کویتی و با پرت کردن آن به زمین فرودگاه، عملی کردند؛ و بعداً نیز یک گروگان دیگر کویتی را که زن بود به شیوه‌ای وحشیانه کشتند و بعد از ۱۶ روز خود را تسلیم مقامات جزایری کردند. در تاریخ ۱۹۸۸/۱۲/۲۱ هواپیمایی متعلق به شرکت پان‌امریکن در آسمان لاکربی اسکاتلند منفجر شد و ۲۷۰ نفر بر اثر این انفجار کشته شدند.

و در سال ۱۹۹۸ دو سفارت آمریکا در نیروبی منفجر شد.

همچنان سلسله مراتب عملیات تروریستی و تندروی تداوم پیدا کرد که خطرناک‌ترین و خونین‌ترین آنها حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر بود، واقعه‌ای که سیمای جهان و پیمانهای بین‌المللی را تغییر داد، و فصلی جدید را در روابط بین‌المللی گشود که در آن آمریکا به عنوان تنها قطبی که زمام امور

را به دست گرفته، خود را مطرح و جنگ جهانی سوم را تحت عنوان «جنگ با تروریسم» اعلام کرد؛ جنگی که همچنان تا به حال تبلیغات آن رو به افزایش است.

آثار ترور و خشونت:

۱. فروپاشی امنیت و آرامش و ریخته شدن خون بی‌گناهان، بدون آنکه هدف یا سودی در پی داشته باشد.

۲. گرفتاریهای سنگین به علت مخارج تدابیر امنیتی و حفاظتی جهت جلوگیری از حرکات تروریستی که این مخارج به حد عدد خیالی چندین تریلیون نیز رسیده است.

۳. تضعیف سرمایه ملی و فروپاشی مبانی و زیربناهای آن و در نتیجه جلوگیری از رشد اقتصادی.

۴. درگیری داخلی و نتیجتاً تداوم عقب ماندگی و از هم پاشیدگی امت اسلامی.

۵. بهره‌برداری دولتهای قدرتمند استعمارگر آزمند از ترور جهت اشتغال کشورهای اسلامی و دست گذاشتن روی منافع و منابع ثروت آنها همانطور که در این اواخر ما شاهد آن هستیم.

عواملی که موجب ترور و خشونت با نام دین خواهند شد:

شکی نیست در اینکه بعضی از گروههای مافیایی این خشونت‌طلبی و پرخاشگری را زمینه‌ی بسیار هموار و مناسب جهت غارتگری و پخش و خرید و فروش مواد مخدر می‌دانند، البته این مسأله خارج از موضوع مورد نظر ما است، بلکه موضوع ما حول و حوش ترور و خشونتی است که با نام دین صورت می‌گیرد.

هنگامیکه ما حوادث تروریستی‌ای که با نام دین در گذشته و یا حال حاضر صورت گرفته را مورد کنکاش و بررسی قرار دهیم، پی به این واقعیت خواهیم برد که این گونه جریانات ارتباط تنگاتنگی با حرکتها و جنبشهای تندرو و افراطی که در همه ادیان وجود داشته، دارند. صهیونیسم جهانی نقش مهمی را در خشونت‌گری بویژه در فلسطین بازی می‌کند.

و کلیسا نیز هنگامیکه از راه و روش دینی خویش دوری کرد و راه تندروی را در پیش گرفت نقش مهمی در ترور فکری اندیشمندان غربی، ایفا کرد.

و برای مردم بویژه دانشمندان دادگاههای تفتیش عقاید [انگیزاسیون] را دایر کرد و برای مخالفان فکری خویش حکم اعدام و یا سوزاندن قرار

داد. هیچ کس نمی‌تواند جنایات صلیبها را در اندلس (اسپانیا و پرتقال) علیه مسلمانان و یهودیان، انکار کند.

و همچنین خشونتهایی که در جامعهٔ اسلامی دیده می‌شود [از لحاظ فکری] با حرکتهای تندرو و افراطی همانند خوارج، قرامطه، باطنیه - با هر گرایشی که دارند - و همچنین با حرکتهای تندرو معاصر که خون شهروندان بی‌گناه را مباح گردانیده و مرتکب ریختن آن می‌شوند - بدون آنکه هدفی سودآور را تحقق بخشند - در ارتباط بوده و هستند.

عوامل تندروی دینی:

پرهیز از افراط (فرا رفتن از حد اعتدال)

هیچ دین و یا نظامی بسان اسلام توجه جدی به مبارزه با خشونت و تندروی و افراط و تفریط‌گرایی - در همه‌ی مسایل - نکرده. اسلام به جدیت هرچه تمامتر به مبارزه با آنها برخواسته و مردم را شدیداً به گریز و پرهیز از آنها فرا می‌خواند.

و چون اهل کتاب به شیوه‌ی نامشروع در دین خویش راه افراط را در پیش گرفته و گوشه‌نشینی و رهبانیت را برگزیده‌اند، خداوند آنها را مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید: **قل یا أهل الکتاب لا تغلو في دینکم غیر الحق.**

(بگو ای اهل کتاب! بنا حق در دین خود راه افراط و تفریط مپوئید.)[1]

پیامبر اسلام می‌فرماید: **ایاکم و الغلو في الدين فانما هلكت من قبلكم بالغلو في الدين.**

«بپرهیزید از اینکه در دین راه افراط را در پیش گیرید، کسانی که پیش از شما نابود شدند به خاطر تندروی و افراط‌گری در دین بوده است»[2]

امام ابن تیمیه می‌گوید جمله‌ی «**ایاکم و الغلو في الدين**» شامل انواع افراط اعم از افراط در مسایل اعتقادی و عبادتی خواهد شد؛ و افراط یعنی تجاوز از حد اعتدال، و مسیحیت بیشترین افراط‌ورزی را در مسایل اعتقادی و عبادتی نسبت به دیگران داشته‌اند.»[3]

پیامبر اسلام سرانجامِ ناگوارِ افراط‌گرایان را که همانا هلاکت در دین و دنیا است یادآور شده و می‌فرماید: «افراط‌گرایان و تندروان نابود خواهند شد»[4] امام نووی می‌گوید: «منظور از (**هلك المتنطعون**) کسانی است که در گفتار و رفتار خویش زیاده‌روی و از حد اعتدال بیرون می‌روند و مرزشکنی خواهند کرد»

---

۱. سوره مائده آیه ۷۷

۲. رواه احمد فی مسنده و ابن ماجه و النسائی و الحاکم فی مستدرک و صححه

۳. مجموعه فتاوای ابن تیمیه

۴. رواه المسلم فی صحیحه

به همین خاطر، اسلام مردم را به میانه‌روی فرا می‌خوانـد و آن را بـه عنوان یک ویژگی بـرای امـت اسـلامی برگزیـده و مـی‌فرمایـد: **و کذلك جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً**
(بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم، تا گواهی بر مـردم باشـید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد.)[1]

و به همین خاطر اسـت کـه اسـلام مـنهج اعتـدال و میانـه‌روی را در مسایل و ابعاد اعتقادی، عبادتی، برخورد اجتماعی، خوراک، پوشاک... بـه مسلمانان-آموخته، و **ربنا آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة.**
(پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطـا فرما)[2] را شعار مسلمانان قـرار داده اسـت. و مـردم را بـه لـذت بـردن و بهره‌برداری از منابع و منافع حلال مادی دعوت کـرده و بـر ایـده و فکـر کسانی کـه زینـت و زیبـایی را حـرام دانـسته‌انـد، مهـر بطالـت نهـاده و می‌فرماید: **قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق قل هي للذين امنوا...**
(بگو: چه کسی زینتهای الهی را که بـرای بنـدگانش آفریـده اسـت و همچنین مواهب و روزیهـای پـاکیزه را تحـریم کـرده اسـت؟ بگـو: ایـن

---

۱. سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۴۳

۲. سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۰۱

چیزهای پاکیزه و حلال برای کسانی است که در دنیا ایمان [به خدا و برنامه‌ی او] داشته‌اند.)[۱]

و در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۷۷ می‌فرماید: **و لا تنس نصیبك من الدنیا و احسن کما احسن الله الیك و لا تبغ الفساد في الارض.**

(بهره‌ی خود را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است تو نیز نیکی کن و در زمین تباهی مجوی)

و پیامبر اسلام در برابر آن گروه از مردم که [به خاطر عبادت] اراده‌ی خودداری از خوردن گوشت و ترک ازدواج و خواب و استراحت کرده بودند، به تبیین موضع‌گیری خود پرداخت و فرمود: «چرا کسانی سخنانی آنچنانی می‌گویند؟ اما من [که پیامبرتان هستم] گاهی روزه‌ام گاهی خیر، گاهی استراحت می‌کنم و می‌خوابم و گاهی شب‌زنده‌داری و نماز تهجد می‌خوانم، غذای لذیذ و گوشت هم می‌خورم و ازدواج هم می‌کنم و هر کس از راه و روش من دوری گزیند از زمره‌ی پیروان من نیست»[۲]

---

۱. سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۳۲

۲. حدیث صحیح متفق علیه از عایشه روایت شده.

تفاوت میان تندروی و پایبندی به نصوص دینی:

لازم است نخست به این مسئله اشاره‌ای داشته باشیم که پایبندی به نصوص دینی (کتاب و سنت) و یا به دوراندیشانه‌ترین و محتاط‌ترین آراء و نظریات فقها، هیچگاه به معنای تندروی یا افراط‌گرایی نیست، بلکه افراط و تندروی یعنی بیرون رفتن از حد اعتدال همراه با تعصب‌ورزی نسبت به دیدگاه مورد علاقه و یا عدم اعتراف به وجود دیگران، است. و گاهاً این نوع منش منجر به خودپسندی و خودباوری بیش از حد، خواهد شد.

و ما شنیده‌ایم بعضیها که هنوز در فهم و درک ساده‌ترین نصوص شرعی و متون دینی ناتوانند [نسبت به گذشته‌گان] می‌گویند آنها - ابوحنیفه، امام مالک و شافعی و... انسانند و ما نیز انسان!

یکی از شاخصهای افراط‌گرای و تندروی همانا خشک‌اندیشی و سختگیری غیرمشروع نسبت به خود و دیگران و مکلف نمودن‌شان به آنچه که خدا آنها را بدان مکلف نکرده، در حالی که دین در حوزه‌ی احکام بسیار آسانگیر است و در حوزه‌ی دعوت نیز همیشه پیامی نویددهنده را داشته و پیامبر می‌فرماید: **یسروا و لا تعسروا و بشروا و لا تنفروا** «بر مردم آسانگیر باشید و سختگیر نباشید و آنان را به رحمت پروردگار نوید دهید و آنان را ناامید و مأیوس مگردانید»

یکی دیگر از شاخصهای افراط‌گرایی برخورد خشونت‌آمیز با دیگران است، و اشتباهاً برای توجیه رفتار خویش به آیه‌ی «و لیجدوا فیکم غلظة»[1] استناد می‌نمایند.

و شاخصه‌ی دیگر افراط‌گرایی، سهل‌انگاری در سوءظن و غیبت مردم، آن هم به بهانه‌ی جرح و تعدیل، در حالی که مسلمان باید نسبت به یکدیگر حسن ظن داشته باشند؛ و آنها حتی برای این نوع کرده‌های خویش دلیل‌تراشی می‌کنند.

و خطرناک‌ترین ویژگی و شاخصه‌ی آن، سقوط به پرتگاه تفسیق و تکفیر مخالفانشان می‌باشد. و از آنجا است که چالش و بحرانی بس سترگ به وجود خواهد آمد و آنگاه است که شخصیت مردم خرد و خون آنها، ریخته می‌شود.[2]

---

۱. سوره توبه آیه‌ی ۱۲۳

۲. برای آگاهی بیشتر به کتاب دکتر قرضاوی، تحت عنوان «الصحوة الاسلامیه بین الجحود و التطرف» مراجعه شود.

عوامل تندروی:

تحلیل‌گران و سیاست‌مداران، راجع بـه عوامـل تنـدروی و خـشونت دینی نظریه‌های گوناگونی ارائه داده‌اند.

بعضیها آن را به عامل اقتصادی از قبیل فقر و بی‌کاری مرتبط می‌دانند. اما این نظریه چندان قابل قبول نیست زیرا تنـدروی و خـشونت تنهـا در میان قشر تهیدستان، بی‌کاران و دولتهای توسعه نیافته «فقیر» بـروز نکـرده بلکه شامل ثروتمندان و کشورهای توسعه یافته «ثروتمند» نیز خواهد شد.

نخستین خشونت و تندروی که در این دوره‌ی اخیر (در جهان اسلام) سر برون آورده، گروه «جهیمان» بود که کعبه‌ی مشرفه را اشـغال کردنـد و خون بی‌گناهان را در آن ریختند، و حال آنکه انگیزش آن، اقتصادی نبود.

و بعضی دیگر نیز عوامل درونی و روانی یـا اجتمـاعی، فکـری و... را در این امر دخیل می‌دانند.

اما مهمترین و سنجیده‌ترین دیدگاه راجع بـه ایـن موضـوع، نظریـه‌ای است که تمام این عوامل را در ایجـاد خـشونت و افـراط و همچنـین در گسترش دایره آن دخیل می‌داند.[1]

و بر اساس این دیدگاه می‌توانیم که این عوامل را به دو بخش، **عوامـل داخلی** و **عوامل خارجی**، تقسیم کنیم.

---

۱. الصحوة الاسلامیه بین الجحود و التطرف.

- عوامل داخلی (درون گروهی):

۱. جهل مرکب و عدم آگاهی از دین:

یعنی فرد در حقیقت جاهل و نادان است اما نمی‌داند که نادان است. به عبارت دیگر او گمان می‌برد که به درجه‌ی اجتهاد رسیده و به همین خاطر فتوا صادر خواهد کرد، اما او در حقیقت به چنان درجه‌ای نرسیده است. امام شافعی به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: اولین عامل بدعت‌گذاری و ایجاد اختلافات ناپسندی که به تفرق و پراکندگی و ازدیاد مشکلات امت، می‌انجامد عبارت است از اینکه:

۱. انسانی خود را مجتهد بپندارد، یا دیگران این عقیده و طرز تفکر را درباره‌ی او داشته باشند، ولی در واقع به چنان درجه‌ای نرسیده باشد. لذا این چنین انسانی را می‌بینی که بعضی از جزئیات دین را برای کوبیدن کلیات آن بدست گرفته‌اند تا جایی که تعبیرات دینی و ساده‌ترین قضاوت آنها، حاکی از عدم آگاهی و عدم ژرفنگری‌شان در معانی و مقاصد دینی است؛ و این خود بدعت‌گذار محسوب می‌شود. و حدیث صحیح پیامبر از این موضوع خبر داده و می‌فرماید:

«خداوند علم و دانش را مستقیماً از میان مردم بر نمی‌دارد، بلکه آن را به واسطه‌ی مرگ علما و دانشمندان خواهد گرفت، تا آنجا که دیگر عالم و دانشمندی باقی نمی‌ماند، آنگاه مردم رهبرانی جاهل و نادان را

برمی‌گزینند و از آنها سؤال خواهند کرد و آنها نیز بدون آنکه آگاهی و دانشی داشته باشند فتوا خواهند داد، در نتیجه، هم خود و هم دیگران را گمراه می‌کنند.»[1]

۲. قشری‌نگری، بدون آنکه کمترین توجهی به اهداف، علل و انگیزه‌های متون دینی بنماید و نتیجه‌ی آن هم، جز فهم نکردن نصوص دینی و ساده‌نگری در آنها، چیز دیگری نخواهد بود.

۳. ضعف شناخت از تاریخ، فقه و سنتهای الهی جاری در پیروزی و شکست ملتها و سنتهای حاکم بر هستی و بشریت و زندگی آنها و همچنین سنت تدرج [گام به گام] و سنت اجل مقرر در نزد پروردگار.

۴. پیروی از متشابهات[2] و دوری از محکمات[3] و خلط مفاهیم و سرگرم کردن جامعه به نبرد با مسایل جزئی به حساب اهمال و فراموش نمودن مسایل مهم و اساسی دینی.

۵. زیاده‌روی در تحریم و در نقد دیگران تا حد تفسیق و تکفیر آنها، یکی از اساتید دانشگاه کویت با من گفتگو می‌کرد و ایشان گفتند یکی از دانشجویان در دانشگاه با من جر و بحث می‌کرد و می‌گفت شیخ (یکی

۱. الاعتصام (۱۷۳/۲) رواه البخاری فی صحیحه

۲. آیاتی است که احاطه‌ی علمی به آنها در اختیار بشر قرار نگرفته مانند آیاتی که در رابطه با ذات و صفات پروردگار آمده.

۳. آیاتی است که احاطه‌ی علمی به آنها در اختیار بشر قرار گرفته. برای تحقیق بیشتر به تفسیر آیه ۷ آل عمران و بحث: محکم و متشابه در کتب اصول الفقه مراجعه شود. ویراستار

از دعوتگران بزرگ و معروف) بنابه ۱۷ دلیل کافر و بنابه ۶۰ خطایی که مرکتب شده فاسق است، به وی گفتم می‌توانی آنها را بیان کنی؟ (دانشجو) یکی یکی به این اتهامات و توهینات پرداخت.

به او گفتم: آیا منهج گذشتگان ما این طور تکفیر و تفسیق بزرگان دین بوده؟ و اگر به جای این تهمتها چند آیه و حدیث را حفظ می‌کردی برای تو بهتر نبود؟

عوامل خارجی (برون گروهی):

۱. غربت اسلام در سرزمینهای اسلامی، از آنجا که مسلمان می‌بیند در جامعه‌ی اسلامی بازار فساد هر روز گرمتر و شعله‌ی باطل هر آن فروزانتر خواهد شد و مفسده‌جویان خواسته‌های نامشروع خود را با هر شیوه‌ای که بخواهند مشروعیت می‌بخشند، مشروبات و فحشاء و فیلمهای مبتذل و غیر اخلاقی آزاد و صحنه‌های تئاتر و نمایشنامه‌ها عملاً صحنه‌های ضدیت و تصادم با اسلام و ارزشهای دینی و اخلاقی، است.

همچنانکه مسلمان می‌بیند اکثر دولتها طبق قوانین خویش با اسلام سرستیز دارند و آنها نه اینکه قوانین الهی را در اکثر میدانهای زندگی مورد غفلت قرار داده‌اند، بلکه قوانینی نیز تصویب می‌نمایند که حرامهای الهی را همانند شراب و زنا و... حلال می‌گردانند. و از جانب دیگر مردم

می‌بینند که اکثر حاکمان و سردمداران کمترین توجهی به مسایل امت اسلامی نخواهند کرد، و در لذت و شهوت‌رانی خود فرو رفته‌اند آن هم در حالی که ملت مسلمان با مشکلاتی کمرشکن از قبیل فقر و گرسنگی، آوارگی و... دست و پنجه نرم می‌کنند.

و همچنین ظلم اجتماعی را در اوج خویش احساس می‌کنند و پست و مناصب دولتی - به جای خدمت به مردم - در راستای بهره‌برداری و سوءاستفاده‌ی نامشروع شخصی به کار گرفته می‌شود، باندهای بزرگ سرقتهای کلان در آزادی و از احترام کامل برخوردارند، و احیاناً برای فریب مردم، خورده دزدها را تحت فشار قرار خواهند داد.

جوان مسلمانی که این تناقضات عجیب و غریب را می‌بیند، اگر دارای توان علمی چندانی نباشد، در برابر جامعه موضه‌گیری افراط و تکفیر را اتخاذ خواهد کرد.

۲. هجوم علنی و اعلان جنگ علیه اسلام، بدون آنکه مقامات کشوری و سردمداران کشورهای اسلامی بدان تهاجمات خطرآفرین کمترین توجهی بنمایند!

۳. کنترل و محدود کردن آزادی دعوت، و نبودن فضایی باز برای دعوت و دعوتگران، اگر میدانی برای گروههای میانه‌رو اسلامی باز می‌شد هر یک بنابه توان خویش می‌توانستند جوانان را به منهج و راه و

روش میانه‌روی جذب کنند. [و گفته‌اند که] تنها آهن می‌تواند در مقابل آهن مقاومت و آن را مغلوب نماید.

۴. استبداد و فشار سیاسی و تعذیب دعوتگران: خشونت و تندروی ثمره‌ی طبیعی و فرزند نامشروع استبداد بوده، و استبداد و دیکتاتوری این اجازه را نمی‌دهد که آزاداندیشان در روز روشن و و در فضای باز بیندیشند، لذا اندیشیدن در دل شب و اعماق تاریکی آن هم در اماکن پنهانی و فضای ساکت و خاموش و خفقان را تجربه خواهند نمود، و اندیشیدن در چنین فضایی جز افراط‌گرایی نتیجه‌ای نخواهد بخشید.

دعوت اسلامی از اینکه آشکارا و در فضای باز و آزاد نقش‌آفرینی و یا مسئولیت خود را ادا کند، منع شده و جز پنهان‌کاری چاره‌ی دیگری ندارد؛ هنگامیکه جوان مسلمان زندانی می‌شود، می‌بینند که دعوتگران چگونه با انواع مختلف اذیت و آزار روبه‌رو می‌شوند، به گونه‌ای که زبان از بیان آن قاصر و بدن لرزان و کودک از هول آن پیر خواهد شد!

می‌بینند که چگونه بدن نازک و لطیف آنها با شلاق کباب و با آتش سیگار سوزانده خواهند شد، آنها را همانند حیوانات قربانی، سرازیر آویزان می‌کنند و سنگدلان و جلادان یکی پس از دیگری به جان آنها می‌افتند و هر گاه یکی خسته می‌شود دیگری شلاق را از آن می‌گیرد تا اینکه جسد آنها به پاره‌ای از خون و چرک... تبدیل می‌شود.

و تعداد فراوانی زیر شکنجه‌های این سنگدلان و خونخواران، که هیچ گونه پروایی از خالق خلق نداشتند و نسبت به مخلوق خالق مهری روا ننمودند و اصلاً در یاد آن روز نبودند که بر انجام این گونه کرده‌ها محاسبه خواهند شد، بیرحمانه به شهادت رسیدند.

و هر آنچه تجارب نازیها، فاشیستها و کمونیستها بود، این درنده‌های سنگدل آن را علیه جوانان و داعیان زندانی اجرار کردند و حتی گوی سبقت را نیز از آنها ربودند، زیرا راه‌ها و روش‌های، بی‌رحمانه‌تری همانند اذیت جسمی و آزار روحی و تخلیه‌ی مغزی و تباه کردن شخصیت انسانی را ابداع کردند.

در داخل این کوره‌های اذیت و آزار قرون وسطایی بود که تندروی و خشونت و تکفیر به شیوه‌ای غول‌آسا ظهور کرد؛ و در این دوره بود که گروه «تکفیر و هجرت» پشت میله‌های زندان موجودیت خود را اعلام نمود. و استاد حسن الهضیبی در داخل زندان با نگاشتن یک سری مقالات تحت عنوان **«نحن دعاة لاقضاة»** «ما دعوتگریم و قاضی نیستیم» چنان طرز تفکری را رد کرد.

و این واکنش از آنجا آغاز شد که این زندانیان سؤالهای بسیار ساده‌ای را از خود می‌پرسیدند:

چرا حکام دیکتاتور این چنین ما را اذیت و آزار خواهند داد؟

این همه شکنجه چرا؟

ما چه گناهی مرتکب شده‌ایم جز اینکه می‌گوییم: خدا پروردگار ماست، راه و روش ما اسلام و دستور و برنامه‌ی زندگی ما قرآن است؟

و سرانجام به این نتیجه رسیدند که این وحشیهای درنده خوی پنهان در پوست انسان که بدن ما را می‌درند، کافرند؛ و همچنان حکامی که آنان را به این وحشیگری دستور می‌دهند و حاکمیت قرآن را نمی‌پذیرند بلکه کسانی را نیز که خواهان آنند این چنین مورد خشم و شکنجه قرار می‌دهند آنها نیز کافر، فاسق، فاجر به شمار می‌آیند.

بدین ترتیب پدیده‌ی تکفیر و افراط‌گرایی به وجود آمد.

۵. حضور صهیونیسم و اشغال قبله‌ی نخست مسلمانان: یکی از مهمترین عوامل افراطورزی و خشونت‌گری، حضور صهیونیسم در اراضی فلسطین اسلامی ـ عربی است. و همچنین کشت و کشتار و آوارگی و بازیچه قرار دادن این ملت و بی‌توجهی نسبت به ساکنان این سرزمین مقدس و بی‌احترامی نسبت به قطعنامه‌های سازمان ملل از جانب این رژیم اشغالگر؛ با این وصف دنیای غرب بویژه آمریکا از این رژیم غاصب [ضد بشری] و نمونه‌ی تروریسم دولتی حمایت می‌کند!

خشونتها و برخوردهای تندی که در داخل جامعه‌ی اسلامی صورت می‌گیرد نتیجه‌ی اسکان یهودیان در فلسطین و اشغال آن با نام دین است، زیرا یهود معتقد است، تمام فلسطین سرزمین میعاد و وطن مقدس آنها است.

یهودیان بنابر اعتماد و اعتقادی که به تلمود دارند، هجرت و کوچ خویش را به سرزمین فلسطین ناشی از اراده و خواست خدا قلمداد می‌کنند.

تلمود، فلسطین را تکیه‌گاهی برای غلبه بر کل دنیا می‌داند؛ چون فلسطین قطبی از جهان است و لازم است دولتی عبری در آن تشکیل شود.

صهیونیسم جهانی در طی کنفرانسهای خویش بویژه کنفرانس بال در سال ۱۸۹۷م، توانست از احساسات نهفته‌ی دینی یهودیان بهره‌برداری کند و آنها را در راستای استثمار و استعمارگریهای سیاسی خویش بکار گیرد، تا جائیکه سرزمین میعاد یکی از مهمترین مبانی و انگیزه‌ی صهیونیسم قرار گرفت؛ و وعده و نویدهای تورات در رابطه با سرزمین میعاد و خطوط مرزی و همچنین گسترش و توسعه‌ی آن را دستاویز [پیش برد سیاستهای] خویش قرار داده است.

به همین خاطر، بن غربون در کتابش که کتاب سال ۱۹۵۱ بود می‌گوید: «همین حالا بعد از ۷۰ سال مبارزه قهرمانانه‌ی رهبران فکری، توانسته‌ایم به نخستین استقلال خویش در پاره‌ای از وطن عزیرمان دست یابیم» صهیونیسم به این هم اکتفا نکرده و بنابه نص دینی موجود در تورات خواستار توسعه‌ی مرزی‌اند؛ و در تورات آمده که «در هر مکانی پا بگذارید؛ همانجا سرزمین شما است».

رئیس اسبق کابینه اسرائیل، لیفی اشکول می‌گوید: «همچنان ۲۰ هزار کیلومتر از خاک فلسطین قدیم مانده که تا به حال نتوانسته‌ایم آنها را باز پس گیریم».[1]

ایرک رولوه تحلیل‌گر سیاسی روزنامه لوموند فرانسه در شماره آخر خود تورات سفر تثنیه ۱۱، ۲۴ و یشوع ۱، ۳. قبل از تجاوز حزیران سال ۱۹۶۷ در تفسیری گفت: «منظور اشکول آنست که بخشی از عراق و سوریه و تمام کناره غربی و شرق اردن جزو همان خاک قدیم فلسطین می‌باشند، که اشکول خواب بازپس‌گیری آن را می‌بینند».[2]

منظور از این [سبب پنجم، حضور صهیونیسم... الخ] این است که این اشغال که توسط صهیونیستها صورت پذیرفت در فلسطینی که با اهالی بومی خود آباد شده بود و زندگی در آن جریان داشت، منجر به ایجاد و ضعیتی بحرانی در آن شد و نتیجه‌اش جنگ و ستیز میان طرفین است و یهودیان انواع مختلف ابزار هراس‌انگیز و خشونت‌آمیز را جهت اخراج فلسطینیان و ساخت شهرکهایی برای اسکان یهودیان در آنها، بکار گرفتند؛ و در همین راستا گروه‌هایی صهیونیستی به وجود آمدند که هر گونه خرابکاری و فساد کاری را مرتکب شدند و عربها را به کشورهای دیگر آواره کردند.

---

۱. الدین و الارهاب. دکتر سعدون محمد الساموک ص ۴۹

۲. مرجع سابق.

تئودور هرتزل (۱۸۶۰ - ۱۹۰۴م)، صهیونیسم سیاسی را گسترش داد. او در سال ۱۸۸۲ در وین شروع به پایه‌ریزی ایدئولوژی صهیونیسم کرد و در سال ۱۸۹۴ مبانی و اصول نظام آن را در کتابی تحت عنوان «دولت یهود» به اتمام رساند، و بعداً با تشکیل و برگزاری اولین کنفرانس صهیونیسم در شهربال سویس در سال ۱۸۹۷، شروع به اجرای برنامه‌های خود کرد.

تمام کارهای انجام شده توسط صهیونیستها الهام گرفته از نصوص دینی تورات تحریف شده می‌باشد.

خاخامهای یهودی این نصوص را - هر چند به تکلّف هم باشد - بر رخدادهای ساری و جاری تطبیق و به اجرا درآوردند.

بازگشت یهودیان به فلسطین و اشغال آن و تعیین مرزهای اسرائیل کلاً با مهر تأییدات دینی و توجیهات آن صورت پذیرفته است. استاد روژه‌گارودی می‌گوید: «در توجیه ریسک تهاجم نظامی اسرائیل و تأیید خواسته‌های متعصب‌ترین گروه صهیونیسم و فتوای خاخامها و تندروی احزاب دینی با هم در آمیخته و در تهاجم به فلسطین نقش داشته‌اند. لذا همزمان بودن تصریحات «بیگن» با تهاجم خونین اسرائیل به لبنان که در آن بیگن اعلان می‌نماید: چون بر اساس نصوص دینی «لبنان» متعلق به قبیله‌ی «عاشو» می‌باشد [پس] هواپیماهای ما در روز شنبه بر روی آن پرواز نخواهند کرد، اتفاقی نبود.

صهیونیستها به این جنایات بسنده نکرده و بلکه قتل عام و خونریزی را به خاطر قضیه‌ی مورد نظر خود، مشروع و دینی می‌دانند؛ لذا ویران کردن دو شهر «صور» و «صیدا» و تخریب بیروت به وسیله‌ی بمب و موشک و قتل عام «صبرا» و «شاتیلا» تنها ادامه‌ی کشتار «دیریاسین» که بدست باندهای خرابکارانه‌ی «بیگن» در سال ۱۹۴۸ که به نام «آرگون»[۱] معروف است، و همچنین ادامه‌ی قتل عام «قبیه» و «کفرقاسم» نیست[۲]»[۳]

و بدین خاطر است که می‌بینیم خاخام (العاذر و الرمان) در روزنامه (نکودت) در مقاله‌ای تحت عنوان (قوةالانجار = قوه مجریه) می‌کوشد اسناد دینی را برای تأیید سیاست شارون و بیگن بیاورد و این موضوع را با اسنادی از تورات تفسیر خواهد کرد؛ وی در ادامه می‌افزاید که اسرائیل با اشغال لبنان راه نجات و رستگاری جهانیان را فراهم کرده است.[۴]

---

۱. «ارجون» یا «ارغون» [یا آرگون] گروهی است که تعداد آنها ۵ هزار نفر است و دیگر گروه‌های بیگن عبارتند از «هاگانا» که ۶۰ هزار و «بالماخ» که ۵ هزار و «استرن» که ۲ هزار نفر هستند. به کتابچه‌ی «حماس» نوشته‌ی دکتر عبدالله عزام ص ۲۷ مراجعه شود. ویراستار

۲. بلکه اجرای نصوص دینی است. ویراستار

۳. به نقل از کتاب «ملف اسرائیل» اثر روژه‌گارودی ص ۲۰ و ۲۱.

۴. مرجع سابق ص ۲۰

واقعیت این است که صهیونیسم تنها دین نیست بلکه دین و ملی‌گرایی و دین و سیاست در آن امتزاج یافته و خود را برگزیده‌ترین موجودات خدا به شمار می‌آورند.[۱]

و این گرایش نژادپرستی، یهود را آن چنان تحت تأثیر خود قرار داده که آنها با دیده حقارت به دیگر ملتها می‌نگرند و حتی آنان را بنده و بردهٔ مخصوص خویش، به حساب می‌آورند.

دکتر اریک سکوف، متخصص در پژوهشهای دنیای یهود، نصی را بدین مفهوم نقل می‌کند که «یکی از حکمت و توصیه‌های دین (یهود)، کشتن بیگانگانی است که [در نظر آنان] با حیوانات هیچ فرق و تمایزی ندارند و کسانی که به تعالیم دین یهود و شریعت آن ایمان ندارند، واجب است آنها را در پیشگاه خداوند بزرگ قربانی کرد»[۲]

ترور و خشونت نزد یهود و مسیحیت و اسلام از لحاظ تئوری و عملی:

بدون شک ادیان الهی در اصل مایه‌ی رحمت، هدایت و پند و اندرز برای بشریت‌اند و قران کریم بدین گونه از کتابهای صحیح آسمانی یاد می‌کند:

---

۱. به نقل از کتاب «الصهیونیه اعلی مراحل الاستعمار» اثر فتحی رملی ص ۹۱

۲. به نقل از کتاب «حضر الیهود العالمیه علی الاسلام و المسیحیه» اثر عبدالله تل

درباره تورات می‌فرماید: **انزلنا التوراه فیها هدی و نور یحکم بها النبیون.** (ما تورات را نازل کردیم که در آن رهنمودی و نوری بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند.)[1]

و همچنین درباره انجیل می‌فرماید: **و قفینا علی آثارهم بعیسی ابن مریم مصدقاً لما بین یدیه من التوراه و آتیناه الانجیل فیه هدی و نور و مصدقاً لما بین یدیه من التوراه و هدی و موعظة للمتقین.**

(و به دنبال آنان عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود. و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی و نوری بود، و تورات را تصدیق می‌کرد که پیش از آن نازل شده بود، و برای پرهیزکاران راهنما و پنددهنده بود.)[2]

اما در حقیقت بیشتر رهنمودهای کتابهای آسمانی گذشته - قبل از قرآن - به خاطر تحریف عمدی و نسیان و فراموشی‌ای، که بعد از نزول تورات بوجود آمده، اصالت خود را از دست دادند؛ چون تورات ۷۰۰

---

۱. سوره مائده آیه‌ی ۴۴

۲. سوره مائده آیه ۴۶

سال بعد از نزولش نوشته شد[۱] و تلمود ۲۰۰۰ سال بعد از موسی کتابت گردید.[۲]

ولی ما در این تحقیق و بررسی تورات و انجیل که امروز به فراوانی یافت خواهند شد، و یهودیان و مسیحیان بدان معتقدند، را مورد مداقه و کنکاش قرار خواهیم داد.

تورات و خشونت:

در تورات نصهای فراوانی وجود دارند که آشکارا به گونه‌ای سرسام‌آور به سوی کشتار جمعی فرا می‌خوانند آمده که «شهرهای این قبایل که از جانب خدا به عنوان ارث به تو رسیده، جاهایی هستند که مخلوقی زنده را در آن باقی مگذار... همانگونه که خدا به تو دستور داده آنها را تنها برای حیثین و حموریین و فریزیین [که سه قبایل یهودند] باقی بگذار...»[۳]

---

۱. آنهم بر اساس اخبار شفاهی گردآوری شده است. ویراستار.

۲. تلمود کتابی جمع‌آوری شده که حکمت حکمای یهود و سفارشات رهبران و مبلغین را در آن جمع نموده و هر چند این کتاب نوشته‌ی دست بشراست اما قداست آن از تورات بیشتر است. ویراستار.

۳. برای آگاهی بیشتر به کتاب استاد روژه‌گارودی رجوع شود -مرجع سابق ص ۲۱

و آمده که (الان، آرزوهای خود را کنارگذار و هر چه را که می‌خواهد از او منع گردان و هیچ چیزی را برای او باقی مگذار، تمام زنـان، مـردان، کودکان، شیرخواران، گاوها، قوچها و شترها و الاغها را به قتل برسان)[۱]

پروفسور روژه‌گارودی می‌گوید: «این توجیه تـوراتی بـرای کـشت و کشتار و این مشروعیت دادن به تجاوزات پی در پـی و الحـاق سـرزمین دیگران به اراضی اشغالی فلسطین است که یهودیها را راضی خواهد کـرد تا چیزهایی را بپذیرند که عقلاً، هرگز قابل قبول نیست.»[۲]

و در تورات ج ۵۵ ص ۳۳ و ۵۶ آمده که «اگر ساکنان زمـین را نـابود نکنیـد و بـه طـور کلـی از سـر راه خـود برنداریـد کـسانی را کـه بـاقی می‌گذارید به خارهایی در چشمان شـما تبـدیل مـی‌گردنـد و بـه عنـوان شکهایی در کنارتان خواهند ماند و در سرزمینی که در آن زندگی می‌کنید به ستوه خواهید آمد.»

و در سفر تثنیه ج ۷ ص ۲۱ – ۲۲ چنااان آمده «از بزرگان و چهره‌هـای آنها مهراس، زیرا خدای بزرگ و مخوف تو در کنار تو اسـت و آن ملتهـا را به تدریج از سر راهت خواهد برداشت... شما نمی‌توانید سریعاً همگی آنها را از بین ببرید مبادا حیوانات و جانوران وحـشی علیـه شـما فزونـی یابند... [و خطراتی برای شما به وجود بیاورند] و خداوند آنهـا را از سـر

---

۱. مرجع سابق.

۲. ملف الاسرائیل، اثر روژه گارودی

راحت دفع خواهد کرد، و در میان آنها اضطراب و دلهره‌ای بزرگ می‌اندازد تا نابود شوند و پادشاهان و سران آنها در دست تو قرار خواهند گرفت تا نام آنها در صفحه‌ی روزگار پاک گردانید»

و در سفر تثنیه ج ۲۰ ص ۱۰ – ۱۷ آمده «زمانی برای جنگیدن با شهری نزدیک شدید، نخست ساکنان آن را به پذیرش صلح فرا خوانید، اگر این گزینه را پذیرفتند و درها را به روی شما باز کردند تمام ملتهای آنجا در تسخیر شما خواهند بود، و بنده‌ی تو خواهند شد و اگر با شما صلح نکردند و جنگیدند آنها را محاصره کنید، هرگاه خدا آنها را تسلیم شما کرد، تمام مردان آن را با شمشیر بزنید، زنان و کودکان و حیوانات و هر آنچه در آن شهر وجود دارد را نیز به عنوان غنیمت برای خود بردارید و از آن غنیمتهایی که خداوندت به شما ارزانی داده،لذت ببرید... و باید بدین گونه با دیگر شهرهایی که از شما دورند برخورد کنید، اما مردمان آن شهرهایی که خداوند به تو می‌بخشد، ارث تو قرار می‌دهد و هیچ کس را از آنان باقی مگذار»

و نصوصی در تلمود وجود دارند که بر تمایز و فرق مابین یهودیان و دیگران دلالت می‌کند. از جمله‌ی آنها: «یهود نزد خدا از فرشتگان محبوبترند، یهود از تبار و نژاد خدایند همانگونه که کودک از تبار و نژاد پدرش می‌باشد، هر کس یهودیی را سیلی بزند، در حقیقت خدا را سیلی زده است».!

و در تلمود سنهدین ص ۲۲، ۵۸ آمده «هرگـاه بیگانـه‌ای، یهـودیی را بزند، آن فرد بیگانه مستحق مرگ است»!

و در تلمود ارشلیم ص ۹۴ آمده «نطفه‌ای که ملتهای غیر یهودی از آن خلق شده‌اند همان نطفه‌ی اسبها می باشد».

و همچنین در تلمود آمده «بیگانگان -غیر یهودیها- سگ بـه حـساب می‌آیند از آنجا که در سفر خروج (۱۱،۱۲) آمده که اعیـاد مقـدس بـرای بیگانگان و سگها نیستند»!

و رابی موسی بن نعمان و خاخام رشی در تفسیر عبارت فوق از سـفر خروج، گفته‌اند: «سگ از بیگانگان بزرگترند چون یهودیان ایـن اجـازه را دارند که در جشنهایشان سگها را خوراک و گوشت بدهند، در حالی کـه برای آنها جایز نیست این گوشت و خوراک را به بیگانگان بدهند»!

خاخام باربانیل می‌گویـد «فقـط ملـت برگزیـده (یهـود) حـق حیـات جاودانگی را دارد اما ملتهای دیگر همانند خرها هستند»!

رابی مناحم می‌گوید: «ای ملت یهود تنها شما آدمیزاد هستید، زیرا کـه منبع و مصدر روح شما، روح خدا است، امـا دیگـران ایـن طـور نیـستند بلکه منبع و مصدر روح آنها، روحی پلید و زشت است.»!

خاخام رابل می‌گوید: «غیر یهودیان خوکهـای نجـس هـستند؛ و اگـر بیگانه‌ای را در شکل و سیمای انسان می‌بینید، این تنها به خاطر آنست که

لیاقت و شایستگی خدمتکاری یهودیانی که دنیا به خاطر آنها درست شده، داشته باشند.»!!

و مواردی چند در تورات و تلمود آمده که بر این امر دلالت خواهند کرد، که خدا یهود را بر مال و جان دیگران مسلط کرده! و در تلمود موردی آمده که این مسئله را توضیح و تفسیر خواهد داد: «هرگاه فرزندان نوح –غیر یهود– چیزی هر چند کم ارزش را به سرقت ببرند، سزای آنها مرگ است، بدین خاطر که آنها عملی خلاف سفارشات و توصیه‌های خدا را مرتکب شده‌اند، اما یهودیان می‌توانند به دیگران ضرر برسانند، چون در توصیه‌های خدا به یهود آمده که: مال نزدیکان خویش را به سرقت مبرید.»

کادام موسی در رابطه با این وصیت نوشته: «اموال بیگانگان را به سرقت نبرید؛ بنابراین سرقت و گرفتن اموال بیگانگان بر اساس رأی مفسران تلمود با توصیه‌های خدا در تضاد نمی‌باشد.»!!

و همچنین در تلمود آمده که «رابی صمویل یکی از خاخام‌های بزرگ بر این عقیده بود که سرقت اموال غیر یهود مباح است. و خودش ظرفی طلایی را خرید در حالی که فروشنده‌ی آن که مردی غیر یهودی بود گمان می‌کرد که این ظرف از ماده‌ی مس است. خاخام چهار درهم که پولی ناچیز بود به فروشنده داد و درهمی دیگر را هم از آن دزدید».

سیر ریچارد پورتون در کتاب خود به نام: «یهـود، نـور، و اسـلام ص ۷۳» می‌گوید: «مهمترین نکته‌ای که در معتقدات جدید یهود آمـده اسـت این است که بیگانگان را جزو حیوانات وحشی به شـمار آورده و حقـوق آنها را بیشتر از حقوق حیواناتی که در بیابانها سرگردانند، قرار نداده»

و همچنین در صفحه‌ی ۸۱ کتاب فوق‌الذکر آمده که «تلمود می‌گویـد: ما یهودیان دو مراسم خونین را داریم که خداونـدمان «یهـود» را خـشنود می‌نمایند: ۱. عید فطیر، که با خون انسانها مخلوط است و ۲. مراسم ختنه کردن کودکانمان است.»

یهودیان دو جشن مقدس دارند، که فرح و شادی آنها جز بـا خـوردن نانی که با خون انسانها درست شده، پایان نخواهد یافت.

و آنهم جشن «پوریم ـ Porim» است که هر سال در ماه مارس برگزار می‌شود و دیگری جشن «فـصح» در اوریـل آن هـم در روزهـای جـشن فصح مسیحیان برگزار می‌شود.

استاد آرنولدلیز، مهمترین حوادث کشتار دختران و کودکان مسیحی را که در اروپا به دست یهودیان صورت گرفته است در کتاب خـود بـه نـام Jewich Rilual Murden که سال ۱۹۳۸ چاپ نموده، تدوین کرد؛ چـون بیشتر این جنایات به خاطر استخراج خون آنها برای فطیرهای مخلوط بـا خون در این دو عید، بوده است و تعداد آنها افزون بر ۵۰ دختر و کـودک است؛ از جمله‌ی آنها حادثه‌ای است که در سال ۱۱۴۴ در بریتانیا رخ داد،

که جسد کودک ۱۲ ساله‌ای را در کیسه‌ای که زیر درخت انداخته شده بود، پیدا کردند، و خون وی از راه زخمهای فراوانی که در جسدش در روز عید فصح ایجاد شده، گرفته بود، ولی یهودی جنایتکار به علت اینکه اکثر ساکنان شهر رشوه گرفته بودند، به دادگاه کشیده نشد و بلکه به این قربانی لقب قدیی و لیام، عطا شد.

در سال ۱۲۵۵م، در بریتانیا یهودی‌ها کودکی مسیحی را به نام **Hugh** ربودند و در ایام عید فصح او را اعدام و خونش را بیرون آوردند و بعداً جسدش را در چاهی نزدیک خانه‌ای یهودی به نام چوبین بدست آورده و این یهودی بعد از آنکه قاضی وعده داد اگر این واقعه را ذکر و بدان اعتراف کند او را مورد عفو قرار خواهد داد، او بدان اعتراف کرد.

و به همین خاطر پای ۹۱ یهودی به دادگاه کشیده شد و ۱۸ نفر از آنها را اعدام کردند، و هنری سوم، پادشاه بریتانیا بخشش و عفو این یهودی معترف را نیز نپذیرفت.

نگاهی تحلیل:

پولس حنا در کتاب خویش: (**همجیة التعالیم الصهیونیه**)، دیدگاههای پیچیده‌ی صهیونیسم را درباره جهان مختصراً بیان کرده و می‌گوید: «مسیحی‌ها انجیل را دارند که دنیا را بدان مژده می‌دهند و مسلمانان نیز

قرآن را دارند که آن را در میان تمام ملتها پخش کرده‌اند، اما یهودیان دو کتاب را دارند، یکی همان کتاب معروف - **تورات** - است که آن را اهمال کرده و بدان عمل نمی‌کنند، و دیگری کتابی است ناشناخته برای مردم به نام تلمود که آن را بر تورات برتری داده‌اند و به صورت مخفی و نهانی آن را تدریس می‌کنند و این اساس تمام بلایا و مصیبتها می‌باشد».[۱]

کلید تمام این بدرفتاریها و دگم‌اندیشی‌های یهود و اینکه اموال و دارایی دیگران برای آنها حلال است، اثر همان نژادپرستی است، زیرا آنها سر و رو دیگران بنده و برده‌ی آنان هستند و باید برای آنها کار کنند و از همه خطرناکتر اینکه این مسایل را به خدا نسبت خواهند داد و آن را بر اساس دین و نصوص تورات و تلمود توجیه می‌نمایند!! خداوند در قرآن این نژادپرستی را بیان می‌کند و می‌فرماید: **و منهم من إن تأمنه بدينار لايؤده اليك الامادمت عليه. فائماً ذالك بأنهم قالوا ليس علينا في الاميين سبيل و يقولون على الله الكذب و هو يعلمون.**

(و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر دارائی فراوانی به رسم امانت به ایشان بسپاری، آن را به تو بازپس می‌دهند، و در میان آنان کسانی هستند که اگر دارائی فراوانی به رسم امانت به ایشان بسپاری، آن را به تو بازپس می‌دهند، و در میان آنان کسانی هستند که اگر دیناری به رسم امانت به ایشان بسپاری آن را به تو بازپس نمی‌دهند، مگر آنکه

---

۱. به نقل از کتاب: «همجيه التعاليم الصهيونيه» اثر الأب و پلس حنا.

پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی. این بدان خاطر است که ایشان می‌گویند: ما در برابر امیها (غیر یهود) مسئول نبوده و بازخواستی نداریم، و بر خدا دروغ می‌بندند و حال آنکه ایشان (این را) می‌دانند).[1]

پولس می‌گوید: «مسیحی‌ها معتقدند که خدا پدر تمام بشریت است، مسلمانان هم معتقدند که خدا پروردگار جهانیان می‌باشد، اما صهیونستها خدا را تنها برای خود می‌خواهند و به همین خاطر نزد آنها شایع است که خدا، خدای یهود است».[2]

حقی که باید بدان اعتراف کرد:

علی‌رغم اتکای صهیونیستها، در مسئله‌ی نژادپرستی و بدرفتاری خود، بر نصوص تورات و تلمود همچنان در تورات نصوص و مواردی وجود دارند که در ابعاد گوناگون سخن از مهرورزی می‌رانند.

در سفر خروج (۲۰: ۶) آمده که «خداوند رحمت و مهرورزی خویش را شامل هزارها فرد از دوستان و حامیان و حافظان وصایای خویش خواهد کرد.»

---

۱. سوره آل عمران آیه‌ی ۷۵

۲. مرجع سابق، اثر پولس حنا. ص ۱۰ ـ ۱۵

و در سفر یونان (۴: ۲) پیامبر خطاب به خدا می‌گوید: «می‌دانم که تو خدایی مهربان و مهرورز و بسیار شکیبا و بردبار و با شفقت هستی و بر رازهای نهفته متأسفی!»

واژه‌ی «رحوم / مهرورزی» چهارده بار تکرار شده آن هم بویژه راجع به سختی و فشاری است که ملت یهود ان را در دیار غربت احساس کرد. و در مزمور (۸۶: ۱۵) آمده که مؤمن به هنگام بروز شر و فشار فریاد برمی‌آورد: «تو ای پروردگارا بسیار مهربان مهرورز و با گذشت و با شفقت و امانت‌دار می‌باشی...»

و در سفر خروج (۳۳: ۱۹) آمده که خدا می‌گوید: «گذشت می‌کنم از هر کسی که بخواهم و مهربانی می‌ورزم با هر کسی که بخواهم»

اما اکثر یهودیها، مهربانی و مهرورزی‌های موجود در عهد قدیم را این گونه تفسیر کرده‌اند که مختص به ابراهیم، یعقوب، اهل یابش جلعا، مسیح، داود، ایوب، راعوت و یهود می‌باشد، هر چند بعضی از نصوص آن عام است برای ناتوانان، بی‌نوایان، یتیم‌ها، بیوه، غریبان و...، در سفر تثنیه (۱۰: ۱۹) آمده که «بیگانگان - غربا - را دوست بدارید و آنها را مورد محبت قرار دهید، زیرا شما در مصر غریب و بیگانه بودید».

همچنان در تورات و مزامیر نصوص و مواردی وجود دارند که بر مهربانی و مهرورزی به ویژه با بی‌نوایان و بی‌گانگان دلالت می‌کنند، اما مهم اجرای آنها است، هر چند که این گونه موارد در مقابل نصوص

فراوانی که دربارەی تندخویی، سنگدلی و نژادپرستی آمده، [بسیار] ناچیز و غیرقابل ذکر می‌باشند.

ترور و خشونت یهودیها در بعد تطبیقی و عملی:

هرگاه ما تاریخ جنگها و زد و خوردها را مطالعه می‌کنیم، پی به این واقعیت خواهیم برد که یهود در این عرصه نقش مهم و بارزی داشته، شکی در آن نیست که آنها خود بارها در معرض بلاهای فراوان و جنگهای ویرانگر رومی‌ها و ایرانیها و مسیحی‌ها قرار گرفته‌اند، اما باز هم با این وصف،خود یهود در طول تاریخ، کارنامه‌ای سیاه در کشتار دسته جمعی و ترور و خشونت داشته و حتی در این سلسله جنایتها پیامبران خداو صالحان نیز قربانی ترور فیزیکی و فکری و روحی آنها شده‌اند.

در واقع آنها نصوصی را که از تورات و تلمود نقل کردیم عملاً به اجرا درآورده‌اند، از آنجا که آنها از ملتهای مغلوب به بدترین شیوه انتقام می‌گرفتند.

و در سفر تثنیه آمده «خدا گفت: مترس، من انتقام را به تو واگذار کرده‌ام، به این ترتیب خداوند ما ناهنجاری و ناهمواری ملک با ثنان و کلیه‌ی قومش را به ما سپرد، و ما هم آن را آن چنان زدیم که کسی از آنها اعم از مرد و زدن و کودک بجا نماند».

در سفر یوشع در تورات روایتی درباره‌ی کشتار دسته جمعی انسانها، گاوها، بزها، خرها، زنان، کودکان و هر آنچه در شهر «اریحا» بوده، آمده است به این ترتیب همه‌ی شهر و هر آنچه در آن بود سوزاندند، جز طلا و نقره و مس چون آنها را جزء دارایی خزانه‌ی خداوند قرار دادند!![1]

و همچنین در سفر یشوع ۱ - ۲۷ راجع به کشتار دسته جمعی انسانهایی که به دستور خدا صورت گرفته و در آن هزاران اسیر کشته شده‌اند، سخن می‌راند: «هنگامیکه بنی‌اسرائیل کشتار تمام ساکنین شهر «عی» را اعم از آنانیکه در گروههای منظم آماده‌ی نبرد بودند و آنانکه در صحرا و بیابانها پراکنده بودند، به پایان رساندند، همه‌ی یهودیها به «عی» برگشتند و کسانی را هم که در گوشه و کنار شهر در امان مانده بودند نیز به قتل رساندند. و تعداد کشته شده‌گان آن روز اعم از زن و مرد به دوازده هزار نفر رسید.»

و همچنین هرگاه که تاریخ معاصر را مطالعه می‌کنیم، جنایت زشت یهود را در فلسطین مشاهده می‌کنیم که به دست شبکه‌های تروریستی جنایتکاری همانند شبکه‌ی آرگون به ریاست بیگن که خود «بن جوریون» او را هیتلر به معنای کلمه توصیف کرده، صورت گرفته است.

فیلسوف روژه‌گارودی می‌گوید: «هنگامیکه بیگن برای اولین بار به آمریکا مسافرت نمود، گروهی متشکل از بزرگترین شخصیتهای یهودی

---

۱. و خزانه خدا نیز به یهود می‌رسد. ویراستار

از جمله اینشتاین نامه‌ای را به مدیر نیویورک تایمز فرستادند که در آن آمده بود (هرگز قابل تصور نبود افرادی که در دنیا با فاشیسم سرناسازگاری دارند بیگن را تأیید نمایند، مگر اینکه به اهداف سیاسی و فعالیتهای جنایتکارانه‌ی او آشنا نباشند. او رهبر حزبی است سیاسی که از لحاظ تنظیم؛ راه و روش و فلسفه‌ی سیاسی بسان احزاب نازی و فاشیسم است. عملیات بیگن و پشتیبانانش در روستای دیریاسین نمونه‌ای از سیاست زشت او است. در تاریخ ۱۹۴۸/۴/۹ گروهی تروریستی به این روستای بی‌گناه یورش بردند در حالیکه اصلاً هدف نظامی در این روستا وجود نداشت... و تقریباً همه‌ی اهالی آن را قتل عام کردند...) و امضاءکنندگان این نامه بعضی از راز و رمزهای پرفایده را درباره آقای بیگن و حزبش فاش کردند، و مصرانه از تمام کسانی که راجع به این موضوع می‌اندیشند، خواستند که به هیچ شیوه‌ای فاشیسم را تأیید ننمایند.»[۱]

تاریخ شارون نیز پر از ترور، خونریزی و رفتار نامشروع است. تا آنجا که به کشتار صبرا و شاتیلا که در آن صدها هزار نفر بی‌گناه اعم از زن و کودک، پیر و جوان قتل عام شدند، منجر گردید.... اولین تجاوز و جنایت او و همراهانش به اهل روستای قبیه‌ی فلسطین پناهنده شده به اردن در

---

۱. به نقل از کتاب «ملف اسرائیل» اثر روژه‌گارودی و کتاب: حضر الیهود العالمیه علی الاسلام و المسیحیه، اثر عبدالله تل ص ۳۲۶.

شب ۱۴ - ۱۵ اکتبر ۱۹۵۴، بود، که ۶۶ نفر از اهالی این روستا که سه چهارم آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند، سر بریدند.

بازرسان سازمان ملل در گزارش خویش به سازمان ملل می‌گویند: آنها بعد از دو ساعت از وقوع این جنایت به روستا رسیدند و «جسدهایی را می‌دیدند که توسط گلوله به قتل رسیده بودند و آثار فراوان گلوله‌ها را بر در و پنجره‌ی خانه‌هایی که گمان می‌رفت از خروج ساکنان آنها ممانعت به عمل آمده باشد، دیده می‌شد. و در همان شب حاضرین و ناظرین این واقعه جمع شدند و می‌گفتند که ارتش اسرائیل دینامیت را در داخل خانه می‌گذاشت و آنها را بر روی ساکنانش منفجر می‌کردند...»[۱]

در روزنامه‌ی «هاعولام» شماره چاپ شده ۱۹۷۳/۸/۲۴ آمده: «جنگ ۱۹۶۷ نیروهای مسلحی که سینا را مورد هجوم قرار دادند، تحت رهبری شارون صورت گرفت و او شخصاً مسئول کشتن و نابود کردن صدها سرباز مصری بود، او در روزهای اخیر جنگ سربازان اسیر را به عنوان اسیر جنگی نمی‌پذیرفت، زیرا دستور «موشی دیان» بر این بود که در صحرای سینا سربازان مصری نباید اسیر شوند بلکه باید همه را به هلاکت رساند.»

---

۱. مقاله‌ی پروفسور اسرائیل شاهاک، در مجله زوهدریک شماره سپتامبر ۱۹۸۱، که در کتاب ملف اسرائیل، بدان اشاره شد ص۱۸۵

و به عنوان گستره‌ی نقش یهود، اسحاق شامیر که یکی از رهبران سه‌گانه‌ی معروف به گروه «شترون» بود، مؤظف به برقراری ارتباط محکم و قوی با آسمان نازی بود.

مورخ آلمانی «کلاوس بونحن» این مسئله را در اثنای اطلاع پیدا کردن بر یادداشتهای نهانی «رابح سوم» کشف کرد. از آنجا که این گروه همراه با وزیر خارجه آلمان در سال ۱۹۴۱ برنامه‌هایی جهت تشکیل دولتی یهودی در فلسطین که با پیمانهای رابح آلمانی در ارتباط باشد، طرح‌ریزی کرده بودند.

به همین خاطر شامیر برای کشتن نماینده انگلیس «لوردمویس» در خاورمیانه و مقیم قاهره و کشتن میانجیگر بین‌المللی «برنادون» در قدس بدست گروه «اشترون» برنامه‌ریزی کرد.[۱]

هنگامیکه پریز از شارون به خاطر قتل عام صبرا و شاتیلا انتقاد کرد، شارون با لحنی تندتر از آن، به او گفت: هنگامیکه دو هزار نفر در تل زعفر کشته شدند - بنابر گزارشات هلال احمر سازمان ملل - شما کجا بودید؟ آیا شما وزیر دفاع نبودید و گروه‌های مسیحی را مسلح نکردید؟![۲]

و صهیونیسم بعد از اشغال فلسطین، خشونت و هراس فراوانی را به بار آورد و شبکه‌های آنان راه آهن و هتل ملک داود را منفجر و آنها را

---

۱. ملف اسرائیل، روژه گارودی. ص ۱۸۵

۲. فتحی رملی، مرجع سابق ص ۱۲۸

ویران کردند. و شمار فراوانی از افسران و سربازهای انگلیسی را ربودند و بعداً تسلیحات و مهمات و تجهیزات نظامی آنها را به غارت بردند، و کانال سوئز در آن موقع تحت نظارت رهبران بزرگ انگلیسی همانند فرماندار کل آقای «هربرت صموئیل» و دادستان کل آقای «نورمان بنتوش» و مدیر کل مهاجرت آقای «حایم سون» که همه‌ی آنان یهودی و از جانب دولت انگلیس مأموریت داشتند اداره می‌شد.[1]

و در پیشاپیش همه‌ی این گروه‌ها، گروه آرگون و شترن بودند که برای کسب افتخار و مدال‌های قهرمانی در اجرای عملیات الذعر - که بنابه موافقت بن غربون و فرماندهی نظامی صورت گرفت - از همدیگر پیشی می‌گرفتند، و دستور عملیات الذعر به منظور انجام حملات خونین علیه مزارع و روستاهای عرب‌نشین صادر شد، تا اینکه بر آنها فشار وارد شود و مجبور به ترک منطقه‌ی خود گردند. سخن خویش را در این باره به نویسنده‌ی آمریکایی «لورند جریسولد» واگذار می‌نمایم، ایشان در کتاب معروف خود (هذا سیف‌الله) می‌گوید: «... در صبح ۱۹ آوریل ۱۹۴۸ هنگامیکه کشاورزان عرب در خیابانهای روستا خیمه زده بودند دو تانک از نوع (شیرمان) به سوی ورودی روستای دیریاسین به حرکت در آمدند، و دو تن از روستائیان را به زیر انداختند و روی جسد آنان رد

---

۱. فتحی رملی، مرجع سابق ص ۱۳۰ بنا بر گزارش غربی

شدند و پشت سر آنها ۵۰۰ نفر که مجهز به اسلحه بودند به سوی تمامی ساکنان روستا شلیک می‌کردند...»

و در دیریاسین همان واقعه‌ی اریحا که در تورات توصیف آن این چنین آمده، تکرار شد «تمامی کسانیکه در شهر اریحا سکونت دارند اعم از زن و مرد، کودک و پیر، حتی گاو و بز و الاغ را از دم تیغ بگذرانید» و از صحنه‌های دلخراش دیریاسین این بود که زنان و کودکان را در برابر چشمان مردان می‌کشتند و بعداً هم مردان را پاره پاره می‌کردند، و بعد از دو روز که نماینده‌ی هلال احمر سازمان ملل به این روستا آمد و در چاهی قدیمی ۲۰۰ جسد را پیدا کردند.[۱]

و این گروه‌ها این گونه رسوایی‌ها و خرابکاریها را در بیشتر روستاها و شهرها تکرار کردند، همانند روستای بیت‌الخوری، باقا، نصرالدین که عدد کشته شدگان و ناقص العضوهای این تجاوزات به ۲۲۰۰۰ نفر رسید. و آن هم بجز روستای بیت‌الدارس که در آن شکم زنان حامله را دریدند و تعدادی کودک را نیز سربریدند. اما در روستای الزیتون، مسجد آن را بر تمامی نمازگزارانش در حال نماز منفجر کردند و کشتار کفر قاسم که تعداد کشته شدگان آن به ۵۷ نفر رسید و در بین آنها ۱۷ زن و کودک وجود داشت آن هم علاوه بر ۲۵ زخمی.[۲]

---

۱. فتحی رملی، مرجع پیشین ص ۱۳۱ و ۱۳۲ و عبدالله تل مرجع پیشین ص ۳۲۸

۲. فتحی رملی، مرجع پیشین ص ۱۳۲

و روزنامه (مفراک) که بیانگر فکر «اشترن» است در شماره منتشره‌ی ۱۹۴۷/۹/۷ به موفقیت‌آمیز بودن این سری عملیات در هراس عربها و نتیجتاً اجبار قریب یک میلیون نفر به آواره شدن به خارج فلسطین، افتخار می‌کند! و عملیات دیریاسین را این چنین به شمار می‌آورد: «معجزه‌ای بود که بزرگترین ضربه را به دشمن وارد کرد و اهداف ما را مصمم‌تر نمود و روحیه‌ی ما را قوت بخشید و این پیروزیی بود که نیروی هاگانا نمی‌تواند آن را بدست آورد.»

روزنامه نیویورک در شماره چاپ شده ۱۵ یونیو ۱۹۴۰ راجع به اعتراض وزارت خارجه آمریکا از کشتار وقیحانه‌ی این گروه‌ها که علیه عربها مرتکب می‌شوند سخن می‌گوید، و می‌افزاید: «در سازمان ملل، نمونه‌ای از عکسهای بعضی از عربها وجود دارد که ناخن‌هایشان کشیده و دستهایشان به خون آلوده شده و عکسهای دیگری که نشان می‌دهد که استخوانهایشان خرد شده» و به همین خاطر مورخ و پرفسور انگلیسی «آرنولد توبینی»، بعضی از این جنایتها را این چنین توصیف می‌کند: «احساس می‌کنم که تراژدی جنایت اسرائیل و صهیونیسم، بزرگتر از تراژدی جنایت آلمان نازی بود».[1]

۱. برای آگاهی بیشتر «جرائم الارغون و لیجی» اثر یعقوب الیاب ترجمه [به عربی] غازی السعدی. و کتاب «اسرائیل بین الیهود و الصهیونیه» اثر روژه گارودی، مراجعه شود.

و ما می‌بینیم در مدت انتفاضه‌ی اخیر، شارون و سربازانش چه جنایتهای شنیعی را علیه فلسطینیان مرتکب شده‌اند، جنایتهای همانند ویرانی، ترور، کشتار، شکنجه و تخریب صدها خانه و بکارگیری جدیدترین و پیش رفته‌ترین سلاحهای روز از قبیل هواپیماهای جنگی و تانک، علیه مردم بی‌دفاع فلسطین.

یعقوب الیاب در کتاب خویش پرده از جنابتهای آرگون و لیجی در فلسطین برداشته، و اسامی ۱۴۰ یهودی را ذکر کرده باید به دست عدالت سپرده شوند، و همین طور گوشه‌ای از جنایتهای صهیونیستها را علیه ملت بی‌دفاع فلسطین یادآور شده است.

واقعیت جنگ میان یهودیها و مسلمانان:

قبل از اینکه پیامبر اسلام (ص) ظهور کند، یهودیها ظهور او را مژده می‌دادند و مشرکین را تهدید می‌کردند که هرگاه خاتم پیامبران ظهور کند آنها با او علیه مشرکین همسنگر خواهند شد، اما هنگامی که مبعوث شد [و آن را خلاف انتظارات خود دیدند] به وی کفر ورزیدند، همانطور که قرآن کریم به این موضوع پرداخته و می فرماید: **و لما جائهم کتاب من عندالله مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جائهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین.**

(و هنگامیکه از طرف خداوند کتابی به آنان رسید که تصدیق کننده‌ی چیزهائی بود که با خود داشتند و آن را شناختند و پی بردند، ولی بدان کفر ورزیدند و قبلاً امید فتح و پیروزی بر کافران را داشتند. پس لعنت خدا بر کافران باد).[۱]

ابن عطیه می‌گوید: «یهودیها، قبل از مبعث پیامبر اسلام (ص)، از روی اطلاعاتی که داشتند از نزدیک بودن زمان بعثت مطمئن بودند اما گمان می‌کردند که از قوم یهود است، و هر گاه که با اوس و خزرج می‌جنگیدند و مغلوب می‌شدند به آنها می‌گفتند: هرگاه پیامبری که وقت ظهورش فرا رسیده، بیاید، ما با او با شما خواهیم جنگید و به یاری او بر شما پیروز می‌شویم.»[۲]

قرآن کریم نمایی زیبا از پیامبران گذشته به ویژه پیشوایان ارجمندی همانند ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، موسی، داود، سلیمان و عیسی به تصویر کشیده و ویژگی آنها را بیان کرده و آنان را قدوه و پیشوای مسلمانان قرار داده و می‌فرماید: **اولئك الذین هدی الله فبهداهم اقتده**

(آنان کسانی‌اند که خداوند ایشان را هدایت داده است پس از هدایت ایشان پیروی کن)[۳]

---

۱. سوره بقره آیه ۸۹
۲. تفسیر ابن عطیه ج ۱ ص ۳۸۹ ـ ۳۹۰
۳. سوره‌ی انعام آیه ۹۰

اسلام بدعتی نیست که تازه ظهور کرده باشد، بلکه همانند ادیان گذشته و رسالتهای پیشین است و خاتم آنها می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: **شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذي اوحینا الیك و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه.**

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم که دین را بر جا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید).[1]

و همچنین می‌فرماید: **الیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً**

(امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم).[2]

تأیید و تصدیق پیامبران و ادیان گذشته احساس نزدیکی به آنان همانا عشق و علاقه پیامبر و یارانش به پیروزی اهل کتاب بر مشرکین، است.

مسلمانان، هنگامیکه ایرانیهای مشرک بر رومی‌های اهل کتاب پیروز شدند، غم و پریشانی آنها را فرا گرفت، و در پیروزی اخیر رومی‌ها بر مشرکین، مسلمانان بسیار خوشحال شدند، حتی ابوبکر راجع به این

---

۱. سوره‌ی شوری آیه ۱۳

۲. سوره مائده آیه ۳

موضوع با مشرکین وارد شرطبندی شد، امام احمد و نسائی و ابن جریر روایتی را از ابن عباس نقل کرده‌اند که امام ترمذی آن را از زمره‌ی احادیث حسن و صحیح به شمار آورده، (ابن عباس) می‌گوید: «چون ایرانیها مشرک بودند، مشرکهای عرب آرزوی پیروزی آنها را بر رومیها می‌کردند، این مسئله را برای ابوبکر بیان کردند و ابوبکر نیز آن را با پیامبر (ص) در میان گذاشت، ایشان فرمودند ایرانیها شکست خواهند خورد بعداً ابوبکر این خبر را برای مشرکها بازگو کرد و آنها نیز گفتند: پس بیا زمانی را برای این شکست تعیین کن، اگر ما پیروز شدیم چنین و چنان چیزی به ما بدهید (در بعضی روایتها آمده که چهار شتر شیرده مال ما باشد) ابوبکر مدتی کمتر از ده سال را (بنا بر کلمه‌ی بضع در آیه‌ی چهارم سوره‌ی روم که بر کمتر از ده اطلاق می‌گردد) در نظر گرفت»، بعد از این بود که رومی‌ها پیروز شدند و آنست که خداوند می‌فرماید:

الم غلبت الروم في أدنی الارض و هم من بعد غلبهم سيغلبون في بضع سينين لله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصرالله ينصرالله من يشاء و هوالعزيز الرحيم.

(الف، لام، میم. رومیان (از ایرانیان) شکست خورده‌اند. (این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (به سرزمین عرب... رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد، در مدت چند سالی، همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل و چه بعد، در آن روز مؤمنان شادمان

می‌شوند. از یاری خدا، خدا هر کسی را که بخواهد یـاری مـی‌دهـد و او بس چیره (بر دشمنان) و بسیار مهربان است.)[1]

سفیان می‌گوید: «در روز بدر شنیدم کـه رومـی‌هـا بـر ایرانیهـا پیـروز شدند».

و این [نمونه‌ای] از عطوفت و مهرورزی مسلمانان بود نسبت به اهـل کتاب.

اجازه‌ی همزیستی مسالمت‌آمیز با یهود:

هنگامیکه پیامبر اسـلام (ص) وارد مدینـه شـد، معاهـده‌ای را جهـت تعامل با یهودیها تدوین نمود، که در آن حقوق همشهری بودن و همیاری و حمایت و مشارکت در دفـاع از مدینـه را بـه یهودیهـا داد و حقـوق و مسئولیتها را تعیین کرد، و در بندهای آن آمده است: «هر یهودیی که با مـا باشد و از این قوانین سرپیچی نکند، این حق را بر ما دارد که او را یـاری دهیم و در اصلاحش کوشا باشیم، در حالیکه نه مظلوم واقع خواهد شـد و نه علیهش اقدامی صورت می‌گیرد.

و همچنین یهود بنی عوف با مسلمانان امتی واحده‌اند، مسلمانان دیـن خود و یهود نیز دیـن خـود را دارد [یعنـی یهودیهـا و مـسلمانها در ادای

---

۱. سوره روم آیه ۱ تا ۵

شعایر دینی خود کمال آزادی را دارند، همان آزادی دینداری] مگر کسی که به خود ظلم کند [و این قوانین را زیر پا نهاد] و در این صورت تنها این فرد و خانواده‌اش است که متضرر خواهد شد»[۱]

و بعداً در این بندها، دیگر قبایل یهود ذکر گردیده و بر این امر تأکید ورزیده که: «برده‌ها و خدمه‌های یهودیها نیز همانند خود آنها از کلیه‌ی حقوق و مسئولیتها برخوردارند؛ و همچنین یهودیها مسئول نفقه و مخارج زندگی خودشان هستند، و مسلمانان نیز باید خود برای امرار معیشت خویش تلاش نمایند، و همدیگر را علیه هر کسی که به جنگ با آنان برخیزد، یاری دهند؛ و باید خیرخواهی و دلسوزی و نیک رفتاری و نیک کرداری را نسبت به یکدیگر داشته باشند»[۲]

و در این پیمان نامه آمده است که: «هیچکس به خاطر همپیمانی با کسی دیگر مجرم و گناهکار شناخته نمی‌شود، و پیروزی از آن مظلومان و ستمدیدگان است»

در کل، این پیمان‌نامه، بمثابه‌ی قانون تجویز همزیستی مسالمت‌آمیز با یهودیان است. تمام حقوق یهودیها را مدنظر قرار داده و رعایت کرده است. اما آنها به بندهای آن پایبند نبودند و آن را زیر پا نهادند و با

---

۱. برای آگهی بیشتر از این بندها به کتاب «السیره النبویه الصحیحه» اثر استاد دکتر أکرم العمری، مراجعه شود.

۲. مرجع پیشین.

قریشی‌ها و... برای نابودی مسلمانان همپیمان شدند، و یکدیگر را در اجرای این پیمان‌شکنی یاری می‌دانند، که این قضیه پیامبر و یارانش را وادار نمود تا آنان نیز بر این اساس با آنها برخورد نمایند.

و بعد از دوران پیامبر، زد و خورد و جنگ میان مسلمانان و یهودیان صورت نگرفت و بلکه یهودیها زیر سایه‌ی دولت اسلامی، از دوران خلفای راشدین گرفته تا خلافت اموی و عباسی و عثمانی زندگی خود را پشت سر نهادند و کاملاً از حقوق شهروندی و آزادی دینداری بهره‌مند بوده‌اند و حتی پستهای مهم علمی و اداری را به آنها واگذار کرده بودند و آنها نیز در دانش و تمدن اسلامی نقش داشتند و سهیم بودند؛ تا اینکه در اواخر نوزدهم حرکت صهیونیسم ظهور کرد و برای برپایی دولتی یهودی در سرزمین فلسطین برنامه‌ریزی نمود و بعداً کوچ و هجرتهای گروهی به فلسطین صورت گرفت و گروه‌هایی که کشت و کشتار دسته‌جمعی فلسطینیان را در دستور کار خود قرار دادند، پا به عرصه‌ی ظهور نهادند و سپس تشکیل دولت یهودی بنا بر اساس اشغالگری و توسعه‌طلبی فرا رسید که تا به امروز دستاوردهای خود را از طریق جنگ و خونریزی به دست آورده است.

اگر ما به این زد و خوردها و جنگها نظری بیافکنیم، خواهیم دید که ساخته و پرداخته‌ی دست مسلمانان نبوده و آغازگر این ستیز و دشمنی آنان نبوده‌اند، بلکه یهود بود که آن را آغاز نمود و این جنگها را به راه

انداختند و ادامه‌دهنده و نظاره‌گر و مدافع و پشتیبان آن بودند، و آن را بر اساس خواسته‌های دینی خود و اینکه فلسطین سرزمین میعادی است که خداوند آن را به نوادگان ابراهیم [که به گمان خود، تنها یهودیها هستند] بخشیده، همانگونه که در سفر تکوین (۸/۱۵ - ۲۱) آمده قبلاً نیز بدان اشاره شد.

و اگر ما دعواهای آنان را در میزان نقد و بررسی قرار دهیم، آنها را بسیار ضعیف می‌یابیم، زیرا یهود اصلاً در طول دو هزار سال قبل تا کنون در فلسطین دولتی نداشته و بر آن حکومت نکرده‌اند.

و از طرفی دیگر اولاد و نوادگان خود ابراهیم یک متر زمین هم در فلسطین نداشته‌اند، و یعقوب و اولادش در مصر زندگی کرده‌اند؛ سپس نسل ابراهیم منحصراً قوم یهود نیستند بلکه ابراهیم فرزند دیگری به نام اسماعیل که پدر عربها بوده داشته است، پس چرا این وعده خاص یهود است و عربها از آن مستثنایند؟

و در نگاه دینی هم ادعاهای آنها را در تضاد کامل مشاهده می‌کنیم.

هنگامیکه خداوند پسر نوح را از زمره‌ی خاندان ایشان به خاطر کرده‌های ناشایستش بیرون کرد: **یا نوح انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح** (ای نوح! پسرت از خاندان تو نیست چرا که او (به سبب کردار زشت عین) عمل ناشایست است.)[1]

---

۱. سوره هود آیه ۴۳

یهود نیز چون از راه و روش ابراهیم منحرف و این همه جنایت مرتکب شدند از زمره‌ی پیروان ابراهیم خارج و مستحق نفرین و لعنت خداوند گردیدند. و خداوند در این رابطه می‌فرماید: **فبما نقضهم میثاقهم لعناهم.**

(به سبب پیمان‌شکنی آنها آنان را نفرین کردیم و از رحمت خویش محروم نمودیم).[1]

یعنی آنها را از رحمت خویش دور گرداندم و نتیجتاً از اهلیت ابراهیم خارج شدند.

و همچنین می‌فرماید: **ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین إن أولی الناس بابراهیم للذین التبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولي المؤمنین.**

(ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، و لکن بر حق و منقاد خدا بود و از زمره‌ی مشرکان نبود. سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی نمودند و نیز پیغمبر (محمد) و کسانی‌اند که (با او) ایمان آورده‌اند و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است).[2]

بنی اسرائیل بعد از آنکه کتاب خدا (تورات) را سوزاندند، و راه شهوت‌رانی را در پیش گرفتند و تعالیم ربانی را ترک کردند، از اهلیت و

---

۱. سوره مائده آیه ۱۳

۲. سوره‌ی آل عمران آیه ۶۷ ـ ۶۸

پیروی ابراهیم خارج شدند زیرا بنابه نصوص دینی پایبندی به شرع و قانون خدا، شرط انتساب هر کسی به هر یک از پیامبران می‌باشد.

جنگ کنونی نیز که میان یهودیها و مسلمانان شروع شده و همچنان ادامه دارد، هرگز ساخته و پرداخته‌ی دست مسلمانان یا عربها و یا فلسطینی‌ها نیست، بلکه جنگی طراحی شده از اجانب خود یهود است و پیوسته در آن پافشاری می‌کنند و بدان اعتقاد دارند و آن را جزئی از ایدئولوژی و کتاب خویش -تورات و تلمود همانطور که گذشت- قرار داده‌اند.

دفاع از حقوق خود، در تمام ادیان الهی و قوانین بین‌المللی حقی مشروع قلمداد شده است؛ و اسلام این نوع دفاع را جهاد نامیده، البته نه تنها به معنای قتال و کشت و کشتار، بلکه به معنای به کار بردن تمام توان و تلاش خود در راستای تحقق اهداف والائی همانند آزادسازی انسان از هر گونه بندگی و بردگی غیر خدا، پس واژه‌ی جهاد به معنای تلاش با زبان، فکر و اندیشه، مال و ثروت همراه با وسایل مشروع و ممکن در راستای تحقق اهداف دینی، [در یک جمله، جهاد یعنی تلاش مشروع و مستمر و مسالمت‌آمیز برای تحقق اهداف دینی].

پس واژه‌ی قتال برای پس راندن تجاوزگریها و دفع آشوبگریها است، آن هم به شرط اینکه باید تنها در راه خدا صورت گیرد نه در راه دنیاطلبی و اهداف شخصی، اقتصادی، جاه‌طلبی و استعمارگری و...

[در یک جمله، قتال یعنی تلاشی مشروع و موقت برای دفاع از حقوق حقه‌ی خود].

و جنگ در راه خدا نیز نباید با تجاوزگری و زیر پا نهادن خطوط قرمز و حقوق بشری و الهی همراه باشد.

خداوند می‌فرماید: **و قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم و لا تعتدوا إن الله لا يحب المعتدين و اقتلوهم حيث ثقفتموهم و اخرجوهم من حيث اخرجوكم و الفتنه اشد من القتل.**

(در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند، و تجاوز و تعدی نکنید زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد. و هر جا آنان را دریافتند ایشان را بکشید و آنان را (از مکه) که شما را از آنجا بیرون کرده‌اند بیرون سازید و فتنه از کشتن بدتر است).[1]

مهرورزی و خشونت‌گری در دین مسیحیت:

دیانت مسیح بنا بر آنچه که در اناجیل و آموزه‌های حضرت مسیح آمده، به عطوفت و مهرورزی شهرت پیدا کرده و خطبه‌ای که آن حضرت بر بالای کوه ایراد کرد، قله‌ی از این گونه معانی و مفاهیم والا است.

---

۱. سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۹۰ ـ ۱۹۱

از آنجا که گفت: «تهیدستان را به روحی بلند بشارت باد، زیرا ملکوت آسمانها از آن آنهاست، خوشا به حال نرم‌خویان، زیرا آنهایند که زمین را به ارث خواهند برد، خوشا به حال کسانی که تشنه و گرسنه‌ی نیکی‌اند، چون آنها هرگز سیر نخواهند شد، خوشا به حال مهرورزان، چون آنهایند که نسبت به دیگران مهربانند، خوشا به حال کسانی که در راه ایجاد صلح و امنیت تلاش می‌کنند، چون آنهایند که فرزندان خدا خوانده می‌شوند، یقیناً شنیده‌اید که به پیشینیان شما گفته شده: دیگران را مکشید...؛ و همچنین شنیده‌اید که به آنها گفته شده: هر چشمی در برابر چشمی و هر دندانی در برابر دندانی است؛ اما من به شما می‌گویم: در برابر شر مقاومت نکنید، بلکه هر کس سیلی‌ای را به طرف راست صورت شما زد، طرف دیگر آن را نیز [برای زدن سیلی‌ای دیگر] در اختیار او بگذار؛ و هر که خواست با شما بجنگد و لباس تو را بگیرد، تو عبایت را نیز به او بده، و اگر کسی یک میل تو را به بی‌گاری بگیرد، تو دو میل با او برو؛ و شنیده‌اید که گفته‌اند: نزدیکان خود را دوست بدارید و دشمنان خویش را مورد خشم و غضب قرار دهید، اما من به شما می‌گویم: دشمنانتان را دوست بدارید و به کسانی که شما را لعن می‌کنند، تبریک بگویید، و با کسانی هم که نسبت به شما کینه‌توزند، به نیکی رفتار کنید؛ و با کسانی که با شما بدرفتاری کرده‌اند، پیوند و ارتباط داشته باشید.»[1]

---

۱. انجیل من الإصحاح الخامس

انجیلها و موعظه‌های حضرت مسیح ارزش و اهتمام فراوانی برای مهرورزی و مهربانی و دلسوزی قائل هستند، از آنجا که این گونه کلمات در آنها بسیار تکرار شده‌اند. همانگونه که در آنها آمده که رحمت الهی نسبت به مسیح در تجسم خداوند در قالب جسمی مسیح و خدا شدن ایشان بنا بر عقیده مسیحیهای کنونی، متجلی گردیده است؛[1] و بدین وسیله بار سنگین گناهان انسانها را از دوش آنها برداشته است.

پولس می‌گوید: «یسوع (عیسی) به وسیله‌ی رحمت الهیش ویژگی‌های خدای (پدر) را برای ما به تصویر کشیده و گناه‌کارانی را که از ملکوت الهی به علت بی‌صبری گروه فریسین[2] دور شده بودند، از رحمت خداوند، سپر او شدند.

---

۱. مسیحیها معتقدند که انسان نخستین «آدم» به علت خوردن از شجره‌ی ممنوعه به گناه آلوده شده، و این گناه‌کاری موروثی گردید یعنی همه انسانها بطور فطری مجرمند، لذا خداوند برای نجات انسانها از قید گناه گوهره‌ی خویش را «عیسی» به صورت انسان به جهان فرستاد و تا در راه رستگاری بشریت به رنج افتد و مورد اهانت قرار گیرد و سرانجام بدار آویخته شود، تا بدین وسیله هر کسی که به او ایمان بیاورد، مورد آمرزش قرار گیرد و نجات یابد. ویراستار

۲. گروهی از یهودیها بودند که در زمان مکابیین خود را جهت دفاع از شریعت و صفای ایمان، منظم و آماده ساختند، اما با مرور زمان روح شریعت را فراموش و گرویده‌ی ظاهر گردیدند. به همین دلیل حضرت با شدت هر چه تمامتر ریاکاری و تکبر آنان را مورد سرزنش قرار داد، بس بدین خاطر آنان هم در پیشاپیش مخالفان آن حضرت قرار گرفتند. ویراستار

در انجیل لوقا (ج ۱: ۴۶ - ۵۵) برای بزرگ نشان دادن این رحمت واژه‌ی «الأیوس» را به کار برده، تا رحمت خداوند و تاریخ رستگاری بشریت از گناه را در یک واژه‌ی بسیار جامع بیان، شده باشند:

(رحمت و شفقت خدا نسبت به کسانی که از او پروا دارند چنان فراوان است که گویی پرهیزکاران در بالای سلسله‌ی کوههای رحمت در حرکت و از بام هر یک از آنها به دیگری در پروازند).[1]

مسیحیت و مهرورزی عملی یا خشونت عملی:

علی‌رغم این واژه‌ها و مفاهیم زیبا راجع به مهرورزی، مهربانی، رهنمودها و اندرزهای والا درباره‌ی مهرورزی، هنوز مسیحی‌ها این مضامین و مفاهیم موجود در اناجیل را در حق ملتهای دیگر رعایت و اجرا نکرده‌اند، بلکه پیداست که آنها نیز این معانی را خاص خود می‌پندارند و آن را به خود تخصیص داده‌اند؛ و این واقعیتی است که تاریخ شاهد آن است.

۱. برای آگهی بیشتر به کتاب سابق‌الذکر پولس ص ۸۱ مراجعه شود.

برخورد مسیحی‌ها با یهودیها:

زد و خرد میان مسیحی‌ها و یهودیها از همان روزهای تولد مسیح (ع) آغاز شد، از آنجا که حضرت مسیح برای اصلاح حال و وضعیت بنی‌اسرائیل، بعد از آنکه اخلاقشان فاسد و سرشتشان تباه شده بود و اینکه به گونه‌ای سرسام‌آور در مادیات و پرستش آن فرو رفته بودند، آمد.

در انجیل متی اصحاح ۲۱ آمده: «عیسی به هیکل - معبد خدا - داخل شد و تمامی کسانی که در آن خرید و فروش می‌کردند، را اخراج کرد، و صندوقچه‌ی پول و صندلی فروشنده‌ی حمام را واژگون کرد و خطاب به آنها گفت: چنان نوشته شده که خانه‌ی من (هیکل خدا) خانه‌ی نماز خوانده می‌شود، ولی شما آن را تبدیل به غار سارقان نموده‌اید.» و یهودیت را تکفیر کرد و آنان با او جنگیدند و همان گونه که در انجیل متی ۲۳ آمده، به آنها گفت:

«وای بر شما ای نویسندگان[1] وحی، ای فریسیهای ریاکار، شما بودید که برمزار انبیاء ساختمان بنا نهادید و منزار صدیقین را مجلل و مزین کردید...

---

۱. کلمه‌ی نویسندگان ترجمه‌ی «کتبه» جمع کاتب است واژه‌ی کتبه نزد یهودیها بر علمایان و خوانندگان مفسرین وحی (تورات) برای مردم، اطلاق می‌گردد. ویراستار

شما بودید علیه خود گواهی دادید که قاتلین انبیاء هستید... ای مارهای فرزندان اژدها چگونه از خطر مجازات جهنم نجات خواهید یافت... ای اورشلیم، ای اورشلیم! ای قاتل انبیاء و رجم‌کننده‌ی پیامبران خود! چند بار خواستم که فرزندان شما را همانند آنکه مرغها بچه‌های خود را زیر بال‌های خویش جمع می‌کنند، در اطراف خود جمع کنم؛ اما شما نخواستید، و این دین شما است که تباهی را برای شما بجای می‌گذارد...»

انجیل متی اصحاح ۲۵ می‌گوید: «ای نفرین شده‌ها! از من دور شوید و به سوی آتش ابدیی که برای شیطان و پیروانش آماده شده است، بروید.»

یهودیها علیه حضرت عیسی توطئه چیدند و کشیشان فتوای قتل او را صادر کردند؛ و این مسئله را به حاکم روم پیشنهاد نمودند، ولی او آن را قبول نکرد و در میان خودشان کسانی مسئولیت این امر را بعهده گرفتند و صلیب کردند و قتل او را - بنابر خیال خویش - اجرا کردند.

اما قرآن کریم راجع به این موضوع می‌فرماید: **و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم** (نه او را کشتند و نه بدار آویختند، و لکن کار بر آنها مشتبه شد)[1]

---

۱. سوره‌ی نساء آیه ۱۵۷

هر چند که ثابت شد یهودیان این جنایت را به راه انداختند؛ ولی خداوند عیسی را نجات داد و او را به آسمان بلند کرد.

از آن زمان به بعد، عداوت و دشمنی میان یهودیها و مسیحیها شدت پیدا کرد، یهودیها برای نابودی همه مسیحیها بدون استثناء تلاش کردند تا همه‌ی آنان را در نطفه خفه کنند و به همین منظور امپراطور (مارک اوریل) را به خطر مسیحیت متقاعد کردند و در سال ۱۵۵م، دستور به قتل دسته جمعی مسیحیها در روم داد، و بار دیگر نیز در سال ۲۱۴م، چنین دستوری را صادر کرد، و بدین ترتیب یهودیها صد هزار مسیحی را در روم و قبرس به قتل رساندند و در دوران امپراطوری «دیوکلیسن» تعداد زیادی از جمله‌ی آنها «بایوات کایس» و «مرسلینوس» را کشتند.[1] و یهودیها تلاشهایی پی در پی را برای نابودی مسیحی‌ها از دو راه شروع کردند:

۱. خشونت

۲. هتک حرمت حضرت مسیح و مادرش مریم و زشت نشان دادن رسالت و شهرت نیکش، تلاشهایی که منجر به سرگردانی پیروان مسیح می‌شد.

---

۱. نگاه به کتاب المرصود فی قواعد التلمود، اثر الکتور ور هلنج الکنز، ترجمه به عربی دکتر یوسف نصر.

پولس هم علیه یهودیها اعلام جنگ کرد (أ. ۹ - ۱۰) و آنها را چنین توصیف می‌کند: «آنها فاجر، بت‌پرست زناکار، همجنس‌باز، دزد و... اند» و بعداً می‌گوید: «آیا یهودیها بر بت‌پرستها برتری دارند؟ آنها همانند بت‌پرستها گناهکار و بدکردارند، دزدی و زنا خواهند کرد و هیکل بتها را به یغما می‌برند.» (ررم، ۲: ۲۱ - ۲۲) «آنها منحرف و تباهکار و برای ریختن خون، پیشگامند؛ روش و مسلکشان ویرانگری و سیه‌روزی است.» (ررم ۳: ۱۲ - ۱۶)

بنابراین عداوت دینی - تاریخی، مسیحیها نیز یک سری کشتارهایی دسته جمعی و نابودسازی را علیه یهودیها به راه انداختند؛ در دوران امپراطوری روم اوغسطس، عبادتگاه‌های آنها را غارت کرد و کتابهایشان را سوزاند، همانگونه که حکمران روم در دوران پادشاه «کلود» یورش برای اخراج یهودیها از شهرها و روستاها به راه انداخت، و همچنان حملات نابودسازی علیه یهودیها از جانب مسیحی‌ها به فرمان رومی‌ها و سپس اروپائی‌ها مکرراً صورت گرفته است؛ در بریتانیا ملک ادوارد اول، در تاریخ ۲۱ یونیو ۱۲۹۰م، دستور اخراج یهودیها را از این کشور صادر کرد[۱]، و قبل از آن بریتانیا در معرض یک نابودی و ورشکستگی اقتصادی قرار گرفت که منجر شد به اینکه ملک «چون»، دستور جمع‌آوری کلیه‌ی یهودیها را صادر نماید؛ و در سال ۱۲۳۰م، ملک هنری سوم، دستور

۱. برای آگهی بیشتر به کتاب سابق الذکر عبدالله تل ص ۸۲ و ۱۰۵ مراجعه شود.

تعذیب و زندانی آنها را صادر کرد و آنها را مجبور ساخت که یک سوم اموال منقوله‌ی خود را به دولت پرداخت کنند، همانگونه که قبلاً یادآور شدیم ادوارد اول در سال ۱۲۸۱ آنها را به علت ساخت پول تقلبی و سرقت طلاهای دولتی محاکمه کرد و ۲۰۰۰ نفر از آنها را اعدام و بقیه را اخراج کرد.[۱]

و یهودیها در فرانسه با کشت و کشتار، سوزاندن، آوارگی، تبعید و اخراج از این کشور رویه‌رو شدند و نخست لویس اغسطس آنها از فرانسه اخراج کرد و بعد از ۲۰ سال به آنجا برگشتند و در دوران لویس نهم پس دادن آن یک‌سوم طلبی که یهودیها نزد حکومت و کلیسا و مردم داشتند، لغو شد؛ و بعداً خود «لویس» دستور سوزاندن تمام کتابهای آنها بویژه تلمود را صادر کرد، و بار دیگر در دوران فیلیپ اخراج شدند و در معرض کشتار و غارت نیز قرار گرفتند؛ و بعداً به این کشور برای بار دوم بازگشتند، و در سال ۱۳۴۱ در وسط فرانسه، مردم به آنها یورش بردند و تعداد زیادی از یهودیها را سر بریدند، و آنها را از کشور خویش خارج کردند بطوری که سال ۱۳۹۴ در فرانسه یک یهودی وجود نداشت.[۲]

و بعد از تبعید شدنشان به اسپانیا برای بار سوم به فرانسه برگشتند. اما اجازه‌ی سکونت در شهرها به آنها تا اواسط قرن ۱۶ داده نشد، و در

---

۱. مرجع پیشین.

۲. کتاب سابق الذکر، عبدالله تل ص ۱۱۴

انقـلاب فرانسـه ۱۷۸۹م، بـرای کـسب حقـوق مـساوی شـهروندی از شخصیت «میاربو» بهره‌برداری نمودند و او هم از حق آنها در مساوات و برابری دفاع کرد، و بعداً ناپلئون تلاش کرد که از کمکها و پشتیبانی‌های آنها برای تحقق سیاست توسعه‌طلبی خود بهره‌کشی کند.

و یهودیها در قرن هشتم میلادی در آلمان پخش شدند و در شهرهای این کشور سکونت گزیدند، اما آنها در کنار فعالیتها و کشمکشهای مالی و اقتصادی، با مردم برخورد [منفی] داشتند، و نهایت این امر به آنجا سر کشید که بعضی از آنها به دست هیتلر نازی در خلال سالهای حمکرانی خویش ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵م، کشته و رسوا و یا سوزانده شدند، و این سلسله برخوردها به «هولوکاست» معروف است. [البته امروز دانشمندان بسیاری واقعه‌ی هلوکاست را افسانه‌ای بیش نمی‌دانند و آن را داستان ساختگی یهودیها برای مظلوم نمایی خویش می‌دانند]

اما یهودیها در اسپانیا (اندلس اسلامی) زیر سایه‌ی حکومت اسلامی به تمام حقوق خود دست یافتند و حقوقشان به کلی مورد رعایت و حمایت قرار گرفتند و بلکه بعضی از آنها حتی به منصبهای دولتی واداری و آموزشهای عالی رسیدند.

ولی جنگهای صلیبی همان مشکلاتی را برای آنها به بار آورد که برای مسلمانان به بار آورده بود، زیرا که نه یهودیها و نه مسلمانها اختیار و آزادی نداشتند، می‌بایستی در میان کشته شدن و سوزانده شدن یا پیوستن

و پذیرفتن دین مسیحیت و یا تبعید، یکی را انتخاب می‌نمودند. و موج ظلم و ستم نسبت به یهودیان در دوران ملک «فردیناند و همسرش ایزابلا» به اوج خود رسید و فرمان ذیل در ۳۱ مارس ۱۴۹۲م، صادر شد: «در کشور عده‌ی زیادی از یهودیها زندگی می‌کنند و ما دادگاه‌های تفتیش را دوازده سال است دایر کرده‌ایم و همیشه برای اجرای سزاهایی سخت بر تباه‌کاران تلاش می‌کند، بنابه گزارشهایی که دادگاه‌های تفتیش به ما ارائه داده‌اند، جنگهایی که میان مسیحیها و یهودیها رخ داده باعث ضررهای فراوانی شده... لذا تصمیم گرفته‌ایم که یهودیها - اعم از زن و مرد - را برای همیشه از کشورمان خارج کنیم، و همه‌ی یهودیها تا ماه یولیوی همین سال (۱۴۹۲م) فرصت دارند تا مملکت ما را در کوتاه‌ترین مدت ترک نمایند؛ و باید تمام مایملک خویش را به جز طلا و نقره و پول و همچنین چیزهایی که قانون کلی، اخراج آنها را منع کرده، با خود ببرند.»[۱]

این چنین نزدیک به نیم میلیون یهودی از اسپانیا اخراج شدند، همانگونه که مسلمانان بیرون رانده شدند، و حال و وضعیت آنها در دیگر کشورهای اروپایی بهتر از این نبود، در ایتالیا پاپها با آنها جنگیدند، و دستوراتی را جهت کفر و تصفیه‌ی دیانتشان صادر کردند، در سال ۱۲۴۲ پاپ «جریجوری نوهم»، اتهاماتی صریح را علیه تلمود اعلان نمود

---

۱. مرجع پیشین.

و کمیته‌ای را برای سوزاندن تلمود، تشکیل داد، و بعداً یهودیها در سال ۱۵۴۰، از این کشور اخراج شدند.[۱]

گشوده شدن درهای جامعه اسلامی بر روی یهودیها

اما ما (مسلمانان) با این تراژدی موافق نیستم، زیرا ظلم تاریکی است،[۲] جهان اسلام سرزمین و آغوش خویش را برای استقبال از یهودیها باز کرد و امپراطوری عثمانی، مرزهای مملکت خود را بر روی آنها گشود، [البته غیر از خاک فلسطین] و در ۲۶ شعبان ۱۲۷۹هـق، برابر با ۵ فوریه‌ی ۱۸۶۴م، فرمانی از جانب سلطان محمد بن عبدالله ملقب به سلطان المقرب صادر شد، که نص آن ذیلاً خواهد آمد:

«به تمامی کسانی که این بیانیه را می‌خوانند، دستور می‌دهیم... در همه‌ی استانها و ایالات باید طبق دستورات خداوند که همانا برپایی ترازوی عدالت و برخورداری از حقوق مساوی با سایر شهروندان است، با یهودیها رفتار نمایند به گونه‌ای که حتی به یک نفر از آنها کوچکترین ظلم و ستم و تعدایی نشود، و نباید آنان را در خود ذوب کرده و به آنان اذیت و آزار رساند، و اهل فن و کاردانهای یهود را نباید اجباراً به کار

---

۱. مرجع پیشین.

۲. اشاره دارد به حدیث امام مسلم که می‌فرماید: اتقوا الظلم فان الظلم ظلمات یوم القیامه...

گرفت، و در صورت رضایت و تمایل به کار حتماً حق‌العمل و دست مزد را بدون کم و کاست به آنان پرداخت نمود. و نباید به آنها ظلم کرد، زیرا ظلم موجبات تاریکی و سیه‌روزی قیامت را به بار می‌آورد... و هر کس به یکی از آنها ظلم روا دارد و یا حق آنها را نادیده گیرد، ما با یاری خدا او را مجازات خواهیم کرد...»[۱]

یهودیها هیچ مکان امن و مناسبی را بسان جامعه‌ی اسلامی نیافتند، و این چیزی است که دشمنان قبل از دوستان بدان اعتراف کرده‌اند؛ تا اینکه اشغال فلسطین توسط یهودیها فرا رسید، و فلسطینی‌ها در سنگر دفاع از جان و وطن خویش قرار گرفتند و این دفاع در تمام ادیان و قوانین دولتی، واکنشی مشروع قلمداد شده است.

پایان ترجمه

۱۳۸۴/۱۲/۱۱

۱. به نقل از مرجع پیشین.